

A Thinking Man's Filter

فیلتر یک مرد عاقل

این پیغام یکشنبه بعد از ظهر ۲۲ آگست ۱۹۶۵ در خیمه‌ی برانهام واقع در جفرسون ویل ایالت ایندیانا موعظه و بر روی نوار شماره‌ی E ۰۸۲۲-۶۵ به مدت دو ساعت ضبط شده. تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وب سایت www.peygham.net بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وب سایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندمان عیسی مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود به زبان انگلیسی موعظه شده و توسط گروهی از مقدسین که با این وب سایت همکاری می‌کنند به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی email@peygham.net با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از www.peygham.net می‌باشد.

۱. متشکرم برادر مان! ^۱ دیدم که یک برادر دیگر را آورده‌اید. خدا به شما برکت بدهد. «همه چیز ممکن است، فقط ایمان داشته باش». بیایید دعا کنیم.

اوه خداوند! به راستی امشب اشتیاق قلب ما این است که ایمان داشته باشیم. همین‌طور که امشب اینجا در خیمه جمع شده‌ایم و خورشید در غرب غروب می‌کند. خداوند عزیز! دعا می‌کنیم تا بتوانیم درک کنیم چقدر آن زمان نزدیک است که خورشید در زمان نیز غروب کند. زمان حال رو به زوال است. روز سپری شده است. روزی را به یاد می‌آوریم که روز سپری شده بود و آن دو مسافر از تو دعوت کردند که داخل شده و با آنها اقامت داشته باشی و بعد خودت را از طریق توضیح کلامت به آنها شناساندی و اجازه دادی ببینند که قبل از هر چیز لازم بود تا مسیح رنج ببیند.

۲. و بعد خداوند! دعا می‌کنیم، چنانچه این روز سپری شده است، تو به خانه‌های ما وارد شوی، با ما ساکن شوی و کلام را به ما توضیح دهی، که ای خداوند! ما شادمانه این را مانند گنجی از جانب تو و عطایی در قلبمان حفظ کنیم. باشد تا هرگز از آن کوتاهی نکنیم و همیشه با تمام قلبمان آن را تکریم کنیم.

۳. برای کارهایی که امروز صبح برای بیماران در بیمارستان انجام دادی تو را سپاس می‌گوییم و آنچه که برای پسر کوچک برادر کپس ^۲ انجام دادی. او تقریباً مرده بود و اکنون امشب در بین حضار نشسته است. پدر! چقدر برای اینها تو را شکر می‌کنیم.

۴. عطا کن ای خداوند! تا بدانیم چطور باید تو را ستایش کنیم. ما فقط... این فراتر

Brother Mann ^۱

Brother Capps ^۲

از درک ماست که بدانیم چطور تو را تمجید نمایم. اما خداوند! لیکن ای خداوند! دل‌های ما را بعنوان نشانه‌های شکرگذاری بپذیر تا تو را دوست بداریم و هنگامی که می‌خواهیم کار درست را انجام دهیم، به ما نشان بده که چه کار کنیم. این را به نام عیسی می‌طلبیم. آمین! می‌توانید بنشینید.

۵. عصر بخیر می‌گویم به این کلیسای بزرگ و مملو از جمعیت و تمام کسانی که از طریق خطوط تلفن با ما همراه هستند. گفتند که امشب دوباره با ما همراه هستند. امیدوارم که همسرم هم الآن در حال گوش دادن باشد. نتوانستم با او تماس بگیرم، بعد از این جلسه می‌خواهم با او تماس بگیرم.

۶. و یک یادداشت اینجا داریم که امروز صبح برادر یا... پدر برادر جکسون^۳ به قدری بهبود یافته که احتمالاً فردا به خانه می‌رود.

۷. و پسر کوچک برادر کپس، امشب با من تماس گرفته بودند، نمی‌دانم امشب برادر کپس در میان حضار هستند یا خیر، اما پسر کوچک ایشان خیلی بیمار بود. یک اتفاقی افتاد، من و جوزف^۴ در محل تیراندازی بودیم و من داشتم تفنگ کالیبر ۲۲ خودم را آماده می‌کردم. هفته‌ی گذشته تمام جریان را برایتان تعریف کردم. او واقعاً دارد تیرانداز خوبی می‌شود. او می‌خواست حتماً به لری^۵ و گری^۶ بگوید که چه کار کرده است. در حال بازگشت او به من گفت... گفتم... باید یک سر به برادر جین نورمن^۷ بزنیم و به او خبر بدهیم...

^۳ Brother Jackson

^۴ Joseph پسر برادر برانهام

^۵ Larry

^۶ Garry

^۷ Gene Norman

او گفت: "وایسا اول به بیلی^۸ بگویم." یعنی برادرش.

بعد از اینکه به برادرش نشان داد که چه تیراندازی خوبی کرده است، گفت: "حالا از من فاصله بگیر." می‌بینید.

۸ و درست وقتی به آنجا رسیدیم، تلفن زنگ زد. بیلی دوید داخل. گفتم: "ممکن است تماس از طرف یک بیمار باشد." و رفتیم داخل، تماس از جانب برادر کپس بود. پسر بچه مبتلا به التهاب صفاق^۹ بود. او شانس خیلی کمی برای زنده ماندن داشت و اکنون خداوند او را شفا داده است. آن شب او درد و رنج می‌برد، خانم وودز^{۱۰} این را به من می‌گفت. داشتیم خیلی با عجله آنجا را ترک می‌کردیم و من فقط... به خانم وودز گفتم: "الآن خیلی دیر است، ساعت ۱۰ است. شک دارم که اجازه بدهند من وارد بیمارستان شوم." گفتم: "من به خانه می‌روم و در را می‌بندم." به خانه رفتم و دعا کردم. حالا آن پسر بچه امروز در بین حضار است. از این بابت بسیار شکرگزار و بسیار سپاسگذاریم.

۹. حال، ما منتظر نشسته‌ایم. اگر برادر و خواهر مرسیر^{۱۱} دارند به این جلسه گوش می‌کنند، ما هنوز خبری از پدرتان نشنیده‌ایم. امیدوارم به زودی از او خبر بگیریم که حالش چطور است. من تقریباً مطمئن هستم که او بهبود خواهد یافت. در این مورد به خداوند قادر مطلق توکل می‌کنیم. خدا از آن عزیز محافظت خواهد نمود، یک پیر مرد تقدیس شده، یک خادم کهنه کار انجیل.

^۸ Billy پسر برادر برانهام

^۹ التهاب لایه‌ی درونی شکم

^{۱۰} Mrs. Woods

^{۱۱} Mercier

۱۰. حال، او! کارهای زیادی هست که باید انجام شود و زمان کمی برای انجام آن داریم. پس تمام تلاشمان را روی آنچه که برای خداوندمان باید انجام دهیم، متمرکز می‌کنیم.

۱۱. کمی زود پایین آمدم. خیلی احساس خوبی نداشتم. خسته شده بودم، واقعاً خسته بودم و امروز بعد از ظهر کمی دراز کشیدم. هنوز شام نخورده‌ام. فقط رفتم و تمام بعد از ظهر را خوابیدم. احساس بدی داشتم، خوابیدم و بعد به دعا پرداختم و احساس بهتری یافتم. بعد بلند شدم، لباس‌هایم را پوشیدم و به کلیسا آمدم.

۱۲. توکل داریم که خداوند عیسی تلاش و زحمات ما را امشب مبارک خواهد ساخت. از سراسر کشور سعی می‌کنیم که به بدن مسیح ملحق شویم. این حق به من داده شده تا گوسفندان او را خوراک دهم و من تمام تلاشم را می‌کنم تا خوراک مناسب را به گوسفندان او اعطا کنم.

و مشتاقانه در انتظار ساعتی هستیم که همه‌ی ما بتوانیم یک جا جمع شویم و در مورد آن هفت بلا، هفت جام، هفت کرنا و سایر چیزها موعظه کنیم. همه‌ی آنها در یک مقطع و یک دسته اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که این یک هفته، ۱۰ روز و یا بیشتر زمان می‌برد تا در یک سری جلسات واحد به آن پردازیم. امیدوارم بتوانیم. فکر کنم که این بسیار ضروری است.

۱۳. حال به جماعت نگاه می‌کنم. و همین چند لحظه قبل متوجه شدم که خیلی از شما از مسافت‌های دوری آمده‌اید. متوجه دوستانمان از توسان^{۱۲} شدم. خانم سوتمن!^{۱۳}

^{۱۲} Tucson شهری در ایالت آریزونا، جنوب غربی آمریکا
^{۱۳} Mrs. Sothman

می‌بینم که برادر فرد^{۱۴} به سلامت رسیدند؛ امروز صبح او را در میان حضار دیدم و فکر کنم کسی که آنجا کنار او نشسته، برادر دان رادل^{۱۵} باشد. و جونیور،^{۱۶} جونیور اینجاست یا در کلیسای خودشان است؟ به گمانم از طریق تلفن در کلیسایشان امشب با ما همراه هستند. خوب، همه‌ی شما برادران! بسیار خوشحالیم که شما امشب همراه ما هستید و بر خدا توکل داریم که ما روزی، زمانی که ایام این حیات به سر آمده و نور کم سوی حیات فانی ما رو به تاریکی نهد و محو شود، از هیچ بدی نخواهیم ترسید؛ چون در خلال...

۱۴. هم اکنون یک گزارش به دستم رسید، از... از پرسکات، آریزونا^{۱۷} برادر کاگینز^{۱۸} از بیمارستان مرخص شده‌اند. از این بابت شکر گزاریم. خوب است. ما از این بابت بسیار شکر گزار هستیم. خواهر مرسیر! پدر شما هم اکنون رو به بهبودی است. من احساس کردم بعد از اینکه دعا کردیم، او خوب خواهد شد. فکر کنم که باخبر شده باشند، امیدوارم که بهتر شده باشند و فکر می‌کنم که شده‌اند. پس بسیار شکر گزاریم که اکنون برادر ما حالش خوب است و قرار است بهبود یابد. بابت همه‌ی این امور خداوند را شکر می‌کنیم.

۱۵. دیشب یک درخواستی داشتم، از یک برادر عزیز همین‌جا، فکر نکنم که او امشب اینجا با ما باشد. برادری اهل کنتاکی^{۱۹} بخاطر دخترش با من تماس گرفت. یک خانواده‌ی دوست داشتنی، دخترشان قرار است تحت عمل جراحی قرار بگیرد، یک مادر

Brother Fred^{۱۴}

Don Rudell^{۱۵}

Junior^{۱۶}

Prescott, Arizona جنوب غربی آمریکا^{۱۷}

Brother Coggins^{۱۸}

Kentucky شرق آمریکا^{۱۹}

جوان با سرطان در کمر. پس دعا می‌کنیم که خدا این زن جوان را نجات بخشد. ایمان دارم که او این کار را خواهد کرد، اگر ما فقط... جماعت! همه‌ی ما با هم متحد شویم و برای این افراد دعا کنیم، همه با هم، این کاری است که هر یک از ما باید انجام دهیم.

۱۶. همین‌طور که ایام نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و تنگی راه، می‌خواهیم با هم جلوتر برویم. ما باید یک باشیم، یک بدن، باید با هم حرکت کنیم، گناهان یکدیگر و اختلافاتمان را فراموش کنیم، فقط نزدیک و نزدیک و نزدیک‌تر شویم و چنان‌که می‌بینیم آن روز نزدیک می‌شود، با یکدیگر جمع شویم؛ به یک‌دل و یک‌سخن. و اگر یک برادر و یک خواهر به هر شکلی از راه خارج می‌شود، کاری جز دعا برای او نکنید و همیشه در محبت به فکر یکدیگر باشید. هرگز اجازه ندهید یک نفر فاصله بگیرد. با هم بمانید و اگر می‌توانید بر آن بیفزایید؛ همیشه، تمام اوقات.

۱۷. برادر نویل! ^{۲۰} درخواستان را در مورد برادر رایت، برادر جورج رایت ^{۲۱} دریافت کردم. خوشحالم که برادر رایت و خواهر رایت، اینجا هستند و ادیث ^{۲۲} کوچولوی من... یک روز وقتی بیاییم، می‌خواهیم یک جلسه‌ی یاد بود داشته باشیم. زمانی که ادیث از میان ما رفت، من بخاطر ادیث برنگشتم. اما خواهر رایت، رویایی را که او دو سال قبل داشت، یادتان هست؟ و من آن زمان به شما گفتم. گفتم: "این ادیث کوچولو مدت زیادی در میان ما نخواهد بود." چون خداوند فرموده بود که او خواهد رفت. از طریق رویایی که او داشت و من تفسیر آن را دریافت نمودم، او داشت به ملاقات خدا می‌رفت. حدود دو سال بعد او به ملاقات خدا رفت. او هم اکنون در انتظار مامان و بابا است تا از مرز بین فانی و نامیرا عبور کنند.

^{۲۰} Brother Neville شبان خیمه‌ی برانهام

^{۲۱} Brother George Wright

^{۲۲} Edith

۱۸. خدا به شما برکت بدهد. می‌خواهم در صورت امکان فوراً شما را بینم، پس خدا با تو و شلیبی^{۲۳} و با همه‌ی ما باشد. امروز صبح به نظرم رسید که شلیبی را دیدم. مطمئن نبودم.

از این بالا نمی‌توانی خیلی خوب ببینی، سقف کوتاه است و باعث پخش نور می‌شود. می‌شود نقاط را دید، اما نمی‌توان او را به خوبی دید.

۱۹. حال برگردیم به پیغام. این پیغامی است که می‌خواهم از کتاب اعداد ۹:۱۹ و افسسیان ۲۶:۵ بخوانم. شاید شما از آن دسته افرادی هستید که موضوع را یادداشت می‌کنید، پس اگر می‌خواهید این را بنویسید.

۲۰. و یادتان باشد، اگر این درحال ضبط شدن باشد... نمی‌دانم، نمی‌توانم کسی را بینم. بله، می‌توانم، برادر تری^{۲۴} را در اتاق ضبط می‌بینم. شاید این درحال ضبط شدن است. خطاب به همه‌ی خادمین در هر کجا و با هر زبان! هدف از این کار، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به پیغام شما نیست، حتی خطاب به گوسفندان شما نیست. این پیغام و تمام پیغام‌هایی که من صحبت می‌کنم، خطاب به جماعت من می‌باشد. این خطاب به جماعت شما نیست، مگر اینکه بخواهند آن را دریافت کنند. این پیغام خطاب به جماعتی است که اینجا حاضرند.

۲۱. افراد این نوارها را می‌خرند. مردم از سراسر دنیا این نوارها را می‌خرند و پخش می‌کنند. خیلی اوقات آنها نامه‌هایی می‌نویسند و من همیشه به آنها گوشزد می‌کنم که اگر عضو کلیسای خاصی هستند، می‌گویم شبانتهان را ملاقات کنید.

۲۲. حال، شما شبانان! می‌خواهم بدانید که، این فقط خطاب به جماعت من است که از این چیزها صحبت می‌کنم. و حق این کار را دارم، چون توسط روح‌القدس مقدر شده‌ام تا بر این گله نظارت کنم. و وای بر من اگر آنچه را که فکر می‌کنم درست است و یا طریقی که فکر کنم آن حقیقت خواهد آمد، به آنها نگویم. اما این مربوط به جهان یا سایر کلیساها نیست، شما هر کاری را که خدا به شما می‌گوید، انجام بدهید. من نمی‌توانم در عوض شما پاسخگو باشم، شما هم نمی‌توانید جای من پاسخگو باشید. بنابراین اگر باید بابت خدمتم پاسخگو باشم، باید آن‌گونه که آن را می‌بینم و می‌دانم موعظه کنم، آن‌گونه که برای من مکشوف شده است. پس این الآن معلوم باشد.

۲۳. حال اعداد ۹:۱۹، می‌خواهیم این موضوع یا این بخش از کلام را بخوانیم.

"شخص طاهر، خاکستر گاو را جمع کرده بیرون لشکرگاه در جای پاک بگذارد و آن بجهت جماعت... (حال ببینید) بجهت جماعت بنی‌اسرائیل برای آب تنزیه نگاه داشته شود، آن قربانی گناه است."

۲۴. توجه کنید! نه برای همه، برای جماعت بنی‌اسرائیل، آب‌های جدایی، حال باب پنجم از کتاب افسسیان و از اول آیه‌ی ۲۲.

"ای زنان! شوهران خود را اطاعت کنید، چنان‌که خداوند را، زیرا که شوهر سر زن است چنان‌که مسیح سر کلیسا و او نجات دهنده‌ی بدن است. لیکن همچنان‌که کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند. ای شوهران! زنان خود را محبت نمایید، چنان‌که مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خودش را برای آن داد."

این چیزی است که می‌خواهم بگویم.

۲۵. حال این موضوع کوچک، اگر باید آن را موضوع بخوانم. اطمینان دارم افرادی که اینجا هستند و نیز کسانی که از طریق خطوط تلفن با ما همراه هستند، به این بی‌توجهی نمی‌کنند و این را بعنوان یک توهین به مقدسات در نظر نمی‌گیرند، هر چند که انتخاب چنین عنوانی ممکن است اهانت آمیز به نظر برسد. عنوانی که برای امشب استفاده می‌کنم «فیلتر یک انسان عاقل» است. که شاید یک موضوع افراطی به نظر برسد. یعنی برای خادمی که بسیار مخالف سیگار کشیدن است و چنین عنوانی را برگزیند. فیلتر یک انسان عاقل. آن روز که برای شکار سنجاب رفته بودم، این موضوع برایم مسلم شد.

۲۶. افرادی که از رادیو صدای ما را می‌شنوید یا از طریق تلفن با ما همراه هستید! هنگامی که موضوعم را عنوان کردم، اگر می‌توانستید حالت چهره‌ی افرادی را که اینجا هستند، ببینند؛ به آن می‌خندیدند. فیلتر یک انسان عاقل.

۲۷. خوب، همه‌ی اینها آن بالا، زمانی که آن روز فرشتگان خداوند بر من ظاهر شدند و آن سنجاب‌ها بوجود آمدند، اتفاق افتاد. همه‌ی شما زمانی را که این اتفاق افتاد، به خاطر دارید. و نیز درست در نوک تپه، جایی که ایستاده بودم، جایی که... درست قبل از موعظه‌ی «هفت دوره‌ی کلیسا»، یک روز قبل از روشن شدن هوا به شکار رفته بودم. آنجا ایستاده بودم. فکر می‌کردم که خورشید درحال طلوع کردن است، حدود ساعت ۴ صبح بود، به طور غیر معمول آن نور را دیدم. برگشتم و دیدم که ۷ چراغدان آنجا نوک تپه ایستاده بودند و شبه رنگین کمانی داشت از آن لوله‌ها بالا می‌آمد و آنها را تغذیه می‌کرد.

۲۸. بلافاصله پس از آن، خداوند عیسی بر من ظاهر شد و در همان زمان صدایی را شنیدم که می‌گفت: "یهوه‌ی عهد عتیق، عیسی‌ی عهد جدید است." و او آنجا بود، پس از

مدتی، پس از آن هفت چراغدان طلایی مکشوف گشت. توجه کنید. چند نفر آن موضوع را به خاطر دارند؟ این را پشت یک جعبه‌ی سیگار نوشته و در جیب گذاشتم. "یهوه‌ی عهد عتیق، عیسای عهد جدید است." خداوند آسمان می‌داند که این حقیقت دارد.

۲۹. کمی پس از آن از مکانی که او بر من ظاهر شد، به سمت سنجاب‌ها رفتم.

۳۰. چند ماه قبل با دوست خوبم جک مور^{۲۵} تماس گرفتم تا بپرسم: "وقتی موعظه‌ی هفت دوره‌ی کلیسا را از مکاشفه باب یک آغاز کردم، او سراپا سفید ایستاده بود و موهایش چون پشم. او چطور می‌توانست ۳۳ ساله و در عین حال سراپا سفید باشد؟" برادر مور یک مسیحی بسیار خوب و با فرهنگ، یک محقق و یکی از بهترین‌هایی که من می‌شناسم، گفت: "برادر برانهام! آن عیسی بعد از جلال یافتن بود. او اکنون به این صورت است." اما این برایم زنگی را به صدا در نیاورد. و من به دعا کردن ادامه دادم، تا یک روز...

۳۱. قبل از اینکه هفت دوره را شروع کنم، نمی‌توانستم باب ۷ او را درست درک کنم. چطور ممکن است که یک مرد ۳۳ ساله، در همان جسمی قیام کرده باشد که رسولان آن را شناخته بودند و می‌دانستند که اوست؟ و چطور می‌توانست در آن شرایط باشد، مانند یک مرد ۸۰ یا ۹۰ ساله، با موهایی چون پشم سفید و ریشی به سفیدی برف؟

۳۲. در کتاب دانیال خوانده بودم. جایی می‌رسد به «قدیم الایام» که موهایی به سفیدی پشم داشت. سپس آن قدیم الایام را دیدم. او آن قدیم الایام بود، دیروز، امروز و تا ابدآباد همان. می‌بینید؟ پس این یک نماد بود. چرا پشم سفید؟ و بعد گویی روح‌القدس در مورد تصویری که یک بار از یک قاضی پیر دیده بودم، با من صحبت

کرد. سپس من به تاریخ پرداختم، به تاریخ کتاب مقدس، به همه چیز پرداختم، تا این را متوجه شوم. آن قاضی مانند کاهن اعظم در اسرائیل، می‌بایست موهای خاکستری شبیه پشم می‌داشت، چون آن سفیدی نمایانگر این بود که او قاضی عالی مقام در میان قضات اسرائیل بود. تا چند صد سال قبل، شاید تا ۲۰۰ سال قبل چنین بود. پیش از آن تمام قضات انگلیسی، صرف نظر از اینکه چقدر جوان یا پیر باشند، وقتی برای قضاوت وارد می‌شدند، یک کلاه گیس سفید روی سر می‌گذاشتند. برای اینکه نشان دهند در آن پادشاهی هیچ قدرتی فراتر از کلام آنها وجود ندارد. حرف آنها در سلطنت حرف نهایی است. هر چه آنها بگویند، همان است.

۳۳. و بعد دیدم که او آنجا ایستاده بود. با اینکه جوان بود، اما یک کلاه گیس بر سر داشت و قدرت اعلی و کامل بود. او کلام بود و یک کلاه گیس سفید داشت.

۳۴. و پس از آن، وقتی موعظه تمام شد، به غرب رفتیم، زمانی که فرشتگان خدا در آنجا برای هفت مهر ظاهر شدند و این... در آسمان بالا رفت (که تصویر آن را اینجا داریم، در سرتاسر کشور)، او آنجا ایستاده بود. هنوز همان کلاه گیس و قدرت اعلی، او سر کلیسا است. او همه چیز را بواسطه‌ی خود ساخت، همه چیز را برای خود ساخت. هیچ چیز بدون او ساخته نشد. تمام قدرت در آسمان و بر زمین در اختیار اوست. از لحاظ جسم، تمامی پری الوهیت در او ساکن است. او کلمه‌ی خدا بود، جسم گردید و در بین ما ساکن شد. او کسی بود که تمام سرّ نقشه‌ی نجات خدا را که همه‌ی انبیا و حکیمان از آن صحبت می‌نمودند، مکشوف نمود. او به تنهایی کلاه گیس بر سر داشت و قدرت اعلی بود.

۳۵. حال، من یک روز آنجا بالای تپه ایستاده بودم، به نظر می‌رسید که صد سنجاب به آن بالا رفته بودند. من آرام نشستم. هنگامی که آنجا بودم، وقتی بوته‌ها را

کندم، یک فرد درشت اندام با یک تفنگ دو لول از میان بوته‌ها بیرون آمد. به نظر می‌رسید که روشنایی روز رسیده است. داشتم می‌رفتم که لیز خوردم، می‌ترسیدم حرکت کنم، می‌ترسیدم که او به من شلیک کند. بوته‌ها تکان می‌خورد، پس کاملاً بی‌حرکت ایستادم.

۳۶. یک سنجاب داشت از تپه بالا می‌رفت. او هر دو لول اسلحه‌اش را پر کرد و نتوانست سنجاب را بزند. سنجاب از تپه بالا رفت. با خود گفتم: "الآن از اینجا می‌روم، آن صدا در محیط پیچیده است و حالا دیگر تفنگ او خالی است." شروع کردم به پایین رفتن از تپه که آن فرد درست به جلوی پای من شلیک کرد. این‌طوری برگشتم و از سمت دیگر شروع کردم به پایین رفتن. یک تفنگ کالیبر ۲۲ شروع کرد به شلیک کردن. گلوله‌ها با سر و صدا از بالای سر من شلیک می‌شدند. با خود گفتم: "در موقعیت ترسناکی هستم."

۳۷. برگشتم، از کنار رودخانه پایین رفتم و با خود فکر کردم به اینجا می‌روم و تا زمانی که کار آنها تمام شود، پنهان می‌شوم تا بتوانم بیرون بیایم. در راه پایین رفتن ناگهان اتفاقی افتاد. توجه من به سمت راستم جلب شد، وقتی به آن سمت نگاه کردم، یک پاکت خالی سیگار آنجا افتاده بود. یکی از آنها آن را دور انداخته بود. در تمام... سنجاب‌ها از میان بوته‌ها می‌گریختند.

۳۸. و من آن پاکت سیگار را برداشتم و... نه آن را برداشتم. عذر می‌خواهم. به آن نگاه کردم ولی برداشتم، چون از ابتدا هم از بوی آن خوشم نمی‌آمد. به آن پایین نگاه کردم. این یک شرکت تنباکوی معروف است که به نظرم نباید نامشان را ذکر کنم، ولی شما خودتان متوجه خواهید شد. «فیلتر یک انسان عاقل و سلیقه‌ی یک سیگاری». به آن نگاه کردم و گفتم: "فیلتر یک انسان عاقل؟!!" با خودم فکر کردم. اگر

انسان می‌توانست فکر کند، اصلاً به هیچ عنوان سیگار نمی‌کشید. این چطور می‌تواند فیلتر یک انسان عاقل باشد؟ یک انسان عاقل اصلاً سیگار نمی‌کشد. بسیار خوب.

۳۹. حال، فکر کردم که این چقدر فریبنده است. آن شرکت‌های تنباکو قرار است آمریکایی باشند. اوه، اگر قرار است طبق خط مشی خودمان زندگی کنیم و احساسی نسبت به یکدیگر داشته باشیم، برای کمک به یکدیگر کاری می‌کنیم. چقدر ریاکارانه! دلیل اینکه هرگز نام آن شرکت تجاری را عنوان نکردم، این است که باید چیزهای بدی در مورد آنها بگویم. یک فرد باید چقدر متظاهر باشد تا پول در بیاورد؟

۴۰. یک آدم عاقل اصلاً سیگار نمی‌کشد. اما مردم آمریکا چقدر در آن لغزیده‌اند. آنها فکر می‌کنند که این بسیار عالی است.

۴۱. حال نگاه کنید، نمی‌توانید، نمی‌توانید... از هر کس که می‌خواهید، پرسید. از دانشمندان، شما... شما نمی‌توانید بدون داشتن قیر، دود داشته باشید. اگر ذره‌ای دود وجود داشته باشد، بخاطر قیر است و اگر هیچ دودی نداشته باشید، خوب اصلاً قیر و هیچ چیز دیگری ندارید. شما دارید یک چوب خشک را می‌کشید. اما مادامی که دودی را دریافت می‌کنید، دارید سرطان را می‌کشید، نیکوتین.

۴۲. شاید شما سال قبل با من بوده باشید یا سال قبل از آن... به گمانم در نمایشگاه بین‌المللی بود، زمانی که یول براینر^{۲۶} و همه‌ی آنها آنجا بودند. در آن نمایش آنها یک سیگار را گرفتند، آن را در یک چیزی قرار دادند و روی یک تکه سنگ مرمر کشیدند. آن دکتر یک اسفنج را برداشت، دور آن پیچید و نیکوتین آن را خارج کرد. سپس آن را پشت یک موش سفید گذاشت و آن را در یک قفس قرار داد. آنها هر هفته آن را

بیرون می‌آوردند. آن موش آن‌قدر از سرطان پر شده بود که قادر به راه رفتن نبود؛ فقط از نیکوتین یک سیگار.

۴۳. سپس او گفت: "می‌دانید! می‌گویند که می‌توانید با فیلتر سیگار بکشید." او گفت: "نمی‌توانید یک فیلتر داشته باشید... هر فیلتری که نیکوتین را تصفیه و خارج کند، جلوی دود را می‌گیرد." گفت: "چون مجبورید که دود داشته باشید... از قیر برای ایجاد دود استفاده می‌کنید و این قیر است که باعث سرطان می‌شود."

۴۴. بعد او رفت و آن را داخل آب کرد. او گفت: "گاهی اوقات فکر می‌کنید که می‌توانید آن را از فیلتر عبود دهید." گفت: "هر بار، مهم نیست آن را از کجا بیرون بیاورید." گفت: "می‌گویند من آن را استنشاق نمی‌کنم. می‌گذارند دم دهانشان و دود آن را بیرون می‌دهند." سپس آن را برداشت، دور چیزی پیچید و زیر یک چیزی در آنجا قرار داد و نشان داد که این همچنان منشاء سرطان بود. شما دارید چکار می‌کنید؟ این را در گلوی خودتان فرو می‌برید. می‌بینید؟ مهم نیست که شما چه کار می‌کنید، این همچنان مرگ است. متوجه هستید؟

۴۵. و بعد، فکر کردن به اینکه یک شرکت تجاری می‌تواند به اندازه‌ی کافی یک انسان را فریب بدهد، یا سعی کند مردم خود را فریب دهند، مثل این است که یک کرکس از گوشت هموعان خودش تغذیه کند. پول در آوردن با فروش مرگ به کشور. مردان جوان به خطوط نبرد می‌روند و جانشان را برای آنها می‌دهند، بعد چنین چیزهایی به آنها فروخته می‌شود. تحت یک تظاهر دروغین «فیلتر یک انسان عاقل و سلیقه‌ی یک مرد سیگاری» شما باید سیگار بکشید تا سلیقه داشته باشید. «سلیقه‌ی یک مرد سیگاری».

۴۶. هر چند که بسیاری از مردم در آن سقوط می کنند. حال، این برای فریب بیشتر شماست. می دانید، این از شیطان است. آنها به زندگی و حیات شما اهمیتی نمی دهند. آنها هیچ احساسی نسبت به شما ندارند. آنها آن چیزها را به شما می فروشند، فقط برای اینکه شاهد مرگ شما باشند. آنها فقط پولشان را دریافت می کنند.

۴۷. مثل سیاستمداران جنگ. من به جنگ اعتقادی ندارم. فکر می کنم که نباید هیچ جنگی داشته باشیم. من به آن پادشاهی عظیمی ایمان دارم که خدا می آورد، آن تمدن عظیمی که تحت سلطنت عظیم خود او آورده خواهد شد. هرگز جنگ دیگری در آنجا نخواهد بود. امتها بر ضد امتها نیزه بلند نخواهند کرد. همه‌ی آنها در صلح ابدی خواهند بود.

۴۸. پس این نوع تمدن، جنگ را می آورد. و تحت این هر چه بیشتر متمدن شویم، جنگ‌های بیشتری خواهیم داشت. یکی سعی می کند از دیگری متمدن تر بشود و آنکه متمدن تر شده، باعث جنگ‌های بیشتری می شود. می بینید؟

۴۹. و نگاه کنید، تحت این تمدن است که یک فرد چیزی مثل آن درست می کند. و تنها کاری که انجام می دهد، این است که شما را فریب می دهد تا باعث شود سیگارهای بیشتری بخرید. چون اگر یک انسان سیگار بکشد... من ایمان دارم که این شریر است. مقداری نیکوتین شریر در بدن یک مرد یا یک زن است. فرض کنید یک سیگار آن مقدار نیکوتین را تأمین کند تا شما را رها کند و دست از شکار شما بردارد. یک سیگار. و بعد شما از یک فیلتر استفاده می کنید که باعث می شود فقط یک سوم آن دود از آن عبور کند، یک سوم آن نیکوتین، آن وقت سه سیگار لازم است تا جای آن سیگار را بگیرد. پس شما سه سیگار بجای یک سیگار می کشید.

۵۰. می‌بینید؟ این فقط یک برنامه‌ی مرگ است، یک برنامه و تلاش برای فروش سیگار. آنها این گونه سیگار بیشتری می‌فروشند، بجای اینکه بگذارند فرد تنباکو را با پپ خود و یا در سیگار خود مصرف کند. پس متوجه می‌شوید؟ این از شریر است.

۵۱. همان‌طور که آنجا ایستاده بودم و به آن نگاه می‌کردم، به این فکر می‌کردم که این چقدر فریبکارانه است. بعد سؤالی به ذهنم رسید. به عقب برگشتم و دوباره به آن پاکت نگاه کردم. و من... گویی چیزی به من گفت: "اما شعار که اشکالی ندارد. «فیلتر یک انسان عاقل، سلیقه یک مرد سیگاری.»" به نظرم رسید که آن فریبکاری، همچنین در محدوده‌ی طبیعی آن در تنباکو، چیزی مشابه کلیساهای امروز است. می‌بینید؟ یک فریبکاری.

۵۲. این به جایی رسیده است که تمام دنیا نسبت به اینکه به راستی چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است در یک فریبکاری عظیم قرار گرفته است. می‌بینید؟ در سیاست، در امور اجتماعی، مدرسه، در همه چیز فریبکاری شده است.

۵۳. یک روز یک دوست جوان به من می‌گفت که به یک اردوگاه ارتش رفته بوده. یک سرباز جوان توسط یک تانک زیر گرفته می‌شود و ریه‌ی او و شکم یا هر چه که بود، سوراخ می‌شود. او را به بیمارستان می‌برند. آنها ۳ یا ۴ دکتر داشتند که به خط ایستاده بودند. همه‌ی بیماران نیز در صف بودند. چند سرباز این دوستان را سرپا نگه داشته بودند. او به سختی می‌توانست نفس بکشد. هر بار که نفس می‌کشید، دنده‌اش به ریه فشار می‌آورد و این باعث می‌شد که از داخل خونریزی کند. آنها آن سرباز جوان را در صف گذاشته بودند، انتهای آن صف. درحالی‌که برخی از آن سربازان که چیزی جز یک گوش درد نداشتند، جلوتر از او بودند.

۵۴. زمانی که نوبت او رسید یک سرهنگ با یک بچه‌ای که خراش برداشته بود، وارد شد. دختر یا پسر کوچک او یک خراش روی دستش داشت. دکترها صف را متوقف کردند تا فرزند سرهنگ را داخل ببرند و آن سرباز در حال جان دادن بود. بفرمایید.

۵۵. او! اگر آن سرهنگ یک احساس ناب و حقیقی نسبت به برادر خود در آن صف داشت، می‌گفت این بچه می‌تواند صبر کند. آن مرد را به سرعت به داخل ببرید و برایش کاری انجام دهید.

۵۶. هر انسانی می‌خواهد اقتدار خویش را به نمایش بگذارد. حال، همه آن‌گونه نیستند. نه همه آن‌گونه نیستند. اما خیلی‌ها این‌گونه هستند. خیلی‌ها هستند که این‌گونه‌اند. آن مرد به تنها چیزی که فکر می‌کرد، فرزند کوچکش بود که دستش خراش برداشته بود. او به آن پسر بیچاره که زیر تانک له شده بود، فکر نمی‌کرد. همان تانک و همان پسری که شاید روزی در میدان جنگ جان او را نجات دهد. «فیلتر یک انسان عاقل».

۵۷. به آن نگاه کردم و با خودم فکر کردم: "این چیزی شبیه فرقه‌های امروز است. کلیساهایی که ما داریم." هر یک از آنها فیلتر خودشان را دارند، آنها فیلتری از نوع خودشان دارند. آنها فقط به چیزی اجازه ورود می‌دهند که خودشان می‌خواهند. آنها چیزی را برای ورود و چیزی را برای خروج فیلتر می‌کنند، با فیلتر خودشان. آنها اجازه می‌دهند چیزهای زیادی از دنیا وارد شود تا آن بی‌ایمانانی را که آنجا هستند، راضی نگه دارند. آنها را وارد می‌کنند. اگر به پول برسند، مهم نیست که چه باشند. اگر محبوب باشند، آنها را وارد می‌کنند، مهم نیست که چه هستند. اما یک چیزی در این مورد وجود دارد، شما نمی‌توانید این‌گونه به جلسات خدا وارد شوید؛ نه این فرقه‌های فعلی، منظور من کلیسای راستین و حقیقی خداست.

۵۸. مثل شرکت‌های تنباکوی امروزی، افرادی که وارد این کلیساهای ذکر شده یا فرقه‌ها می‌شوند یک سلیقه و مزاجی دارند و آن سلیقه یا مزاج مربوط به چیزهای کلاسیک دنیاست. آنها فیلترهای خودشان را دارند. آنها مسیحیانی را که وقتی او موعظه می‌کند آمین می‌گویند، آرام آرام بیرون رانده و تمام آن افرادی که موهایشان را رنگ کرده‌اند و ایزابل‌هایی که صورتشان پر از آرایش است، مادامی که محبوب باشند، وارد کلیسا می‌کنند. فلانی به کلیسای ما می‌آید، یک ستاره‌ی فیلم، یک فرد بزرگ، این فیلتری است که آنها استفاده می‌کنند. فرقه‌ی ما چنین و چنان است؛ رئیس جمهور، سرهنگ، یا فلان کس عضو فرقه‌ی ماست. می‌بینید از چه نوع فیلتری استفاده می‌کنند؟ البته آن فیلتر، دنیا است. مردم دنیوی.

۵۹. مردم آنها می‌دانند که چه می‌خواهند. و اگر آنها باید آنچه را که می‌خواهند بدست بیاورند، پس باید یک فیلتر معین داشته باشند و به میزان کافی از دنیا سخن بگویند تا آن سلیقه‌ی دنیوی را قانع کنند. «فیلتر یک انسان عاقل، سلیقه‌ی یک مرد سیگاری». «فیلتر یک دنیای مذهبی، سلیقه‌ی یک آدم دنیوی».

۶۰. آنها می‌خواهند مذهبی باشند. فکر می‌کنند چون یک جان دارند، باید مذهبی باشند.

۶۱. وقتی ابتدا وارد این کشور شدیم با سرخپوستان مواجه شدیم که خورشید و ستارگان را عبادت می‌کردند، چرا که آنها هم بشر هستند. همچنین به جنگل‌های دوردست آفریقا می‌رویم و می‌بینیم که بومی‌های آنجا هم چیزهایی را عبادت می‌کنند. چرا؟ آنها بشر هستند و می‌خواهند که عبادت کنند.

۶۲. پس مهم نیست که نوع بشر چقدر سقوط کرده است، هنوز می‌داند که جایی چیزی وجود دارد. اما بشر چنان اشتیاق و سلیقه‌ای برای دنیا پیدا کرده که نمی‌تواند

فیلتر مناسب را برگزید. او باید فیلتر ساخت خودش را داشته باشد. پس یک فیلتر از نوع خودش می‌سازند.

۶۳. هر شرکت سیگار سازی در مورد محصولاتش لاف زنی می‌کند. آنها هر کاری که بتوانند می‌کنند. «یک فیلتر واقعی»، «این بهترین فیلتر است» و انواع این چیزها. می‌گویند: "سلیقه می‌آید." یا چیزی مثل این «صداقت». او! محض خاطر خدا! صداقت؟! انتهای آن چیست؟ مسلماً یک زن یا یک مرد عاقل نیست. اما این چیزی است که آنها می‌گویند و به سادگی مردم را فریب می‌دهند.

۶۴. حال متوجه می‌شویم، از دوران خودتان که مردم در این مورد اشتیاق یافته‌اند. چرا یک مرد سیگار می‌کشد؟ برای اینکه آن اشتیاق را ارضا کند. یک زن برای چه سیگار می‌کشد؟ برای ارضای آن اشتیاق.

۶۵. و یک کلیسا یا یک گروه مذهبی متوجه شده که برای کشاندن مردم به آنجا، باید یک فیلتر مشخص داشته باشند تا چیزی را به مردم بدهند که آنها می‌خواهند. پس اگر آنها اشتیاقی را که می‌خواهند بدست نیاورند، سیگار نمی‌خواهند. و اگر نتوانند چیزی را که می‌خواهند در مذهب بیابند، آن را بر نمی‌گیرند. به همین سادگی.

۶۶. زنان با لباس‌های کوتاه، موهای کوتاه شده، صورت‌های مملو از آرایش، لباس‌های سکسی، آنها این را می‌خواهند. آنها این را دوست دارند.

۶۷. همان‌طور که امروز صبح و یکشنبه صبح گذشته در مورد آن چرخه‌ی کوچک در وسط چرخه، یا آن جان کوچک درونی در درون روح صحبت کردم؛ اینکه چطور آن روح در بیرون، بین جان و جسم قطعاً می‌تواند توسط روح‌القدس مسح شده باشد. آیا همه‌ی شما آن را متوجه شدید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۶۸. حال در ادامه‌ی آن پیغام، خدای این جهان، مسح شدگان در ایام آخر و بیرون آن چرخه‌ی میانی... اولین، چرخه‌ی احساسات انسانی است. چرخه‌ی دوم، روح است؛ اراده، اشتیاق و چیزهای دیگر. اما در درون، جان قرار دارد که از پیش گماشته شده است. پس می‌توانند این روح را مسح کنند تا جسم خارجی را وادارند تا مطیع روح باشد. "هر کسی که گناه ورزد، او خواهد مرد." ^{۲۷} جانی که در بی‌ایمانی کلام خدا را رد کند، که بخشی از آن جان است، برای مرگ ابدی... برای همیشه.

۶۹. من به یک مرگ ابدی ایمان دارم، چنان‌که به یک ملکوت ابدی ایمان دارم؛ اما به یک جهنم ابدی خیر. چیزی بعنوان جهنم ابدی وجود ندارد. این یک مرگ ابدی برای مردم است. خیلی از آنها، حتی مذهبی، در جهان امروز برای همیشه مرده‌اند.

۷۰. زنی که در عشرت زندگی کند، با موهای کوتاه شده و صورت مملو از آرایش، «در زمان زنده بودنش مرده است». کتاب مقدس چنین می‌گوید. می‌بینید؟ او ممکن است مذهبی باشد، ولی هرگز نجات نیافته است. او به یک تحرک بیرونی دست یافته است. ممکن است در روح برقصد، ممکن است به زبان‌ها صحبت کند و تمام آشکارسازی‌های روح را داشته باشد. اما او مرده است. مگر اینکه آن جان درونی دختر خدا باشد، می‌بینید؟ او مرده است. مهم نیست که چه کاری انجام می‌دهد.

۷۱. اسرائیل یک جنبه‌ی روحانی بیرونی بود. همه از نیکویی خدا پر بودند و چقدر خدا را تکریم می‌کردند، اما فایده‌ای نداشت. درون آنها نمی‌توانست خود کلام را تشخیص بدهد.

۷۲. اما وقتی از روح خدا مولود شده باشید. شما رسیده‌اید. شما یک پسر خدا

هستید. همیشه فرزند خدا بوده‌اید و همیشه فرزند خدا خواهید بود. هیچ راهی برای جدایی از آن نیست، چون... شما حیات ابدی دارید و ابدیت هرگز آغازی نداشته و پایانی هم نخواهد داشت.

۷۳. او! به فیض خداست که او درک چنین اسرار عظیمی را به ما می‌دهد. همان‌طور که پولس اینجا صحبت کرد، جلوتر در افسسیان، او در مورد شوهر و همسر صحبت می‌کرد و گفت: "این سر است." اینکه چطور زنان باید در احترام به شوهرانشان باشند. حتی در دومین جا، به گمانم همین است، در تمام کتاب مقدس درباره‌ی تکریم صحبت شده است. درباره‌ی زنان و اینکه او شوهرش را تکریم می‌کند. سپس یک شوهر باید چنان زندگی در برابر آن همسر داشته باشد که همسر وی بتواند بعنوان یک فرزند خدا به او احترام بگذارد. اگر او چنان حیاتی را در پیش بگیرد، خوب بعد، مسلماً او می‌تواند شوهرش را تکریم نماید. چون زن می‌داند که از چه ساخته شده است. اما وقتی که او مردی محترم است، یک مرد محترم و پاک، دارای همسر و همراه خانواده، یک خادم راستین خدا، آن وقت زن، فرزندان و همه باید با احترام آن خادم خدا را تکریم نمایند.

۷۴. حالا توجه کنید. زنان، آنها می‌خواهند موهای کوتاه داشته باشند. می‌خواهند لباس‌های کوتاه و شلوار بپوشند، آرایش کنند. این مایوهای دو تکه و این چیزهایی که این روزها می‌پوشند. آنها می‌خواهند که این کارها را انجام دهند و همچنان به کلیسا بروند. می‌بینید که آن مسح بر روح قرار گرفته است و نه بر جان. می‌بینید؟

۷۵. می‌خواهد مسیحی باشد و این کارها را نیز انجام دهد. شبان می‌گوید اشکالی ندارد. او می‌گوید که اشکالی ندارد، می‌توانی یک عضو باشی، نامت می‌تواند در دفتر کلیسا ثبت شود. اشکالی ندارد. پس او دارد به آن زن یک فیلتر فرقه‌ای می‌دهد تا با

اشتیاق و سلیقه‌ی دنیوی زن هماهنگ و متناسب باشد، او جهان را دوست دارد. او طعم دنیا را دوست دارد، پس برایش یک فیلتر دارد. اما آن زن با عاقل بودن فاصله‌ی زیادی دارد. بفرمایید، اینجا جایی است که این موضوع را دریافتیم.

۷۶. نه، او یک زن عاقل نیست. اگر بود، می‌دانست که کلیسا قرار نیست در روز واپسین او را داوری کند. کلیسا اکنون دارد با عضویتش او را داوری می‌کند. اکنون دارند با آن او را داوری می‌کنند. اما در روز واپسین قرار است خدا او را داوری نماید. پس او فکر نمی‌کند.

۷۷. درست مانند یک مرد که درحال سیگار کشیدن است. آن مرد آن‌قدر سیگار را دوست دارد که توانایی اندیشیدن او با نیکوتین بی‌حس شده است. و امیال زن آن‌قدر قدرت فکر کردن او را سست کرده که او این کارها را که در نظر خداوند شرارت است، انجام می‌دهد؛ چون می‌خواهد این کار را بکند. این اشتیاق دنیوی زن را ارضا می‌کند. پس او فیلتر یک کلیسای دنیوی را می‌گیرد و از آن عبور می‌کند. خوب است. چیزی برای ارائه وجود ندارد و این نشان می‌دهد که...

۷۸. حال می‌بینیم که این حقیقت دارد و شبان می‌گوید: "اشکالی ندارد." ما زن را بخاطر انجام آن کار محکوم نمی‌کنیم. اشکالی ندارد. به اندازه‌ی کافی گناه در آن وجود دارد، این عبور از فیلتر آن شبان است. نشان می‌دهد که آنها از یک فیلتر الهیاتی عبور کرده‌اند و یک سلیقه‌ی الهیاتی یافته‌اند، اما مسلماً از فیلتر خدا عبور نکرده. خیر قربان!

۷۹. حال اگر برای یک متفکر الهیات یک فیلتر الهیاتی وجود دارد و برای یک متفکر کلیسا یک فیلتر کلیسایی و یک فیلتر سیگار برای متفکر سیگاری، پس باید یک

فیلتر حقیقی هم برای متفکر حقیقی باشد. خدا یک فیلتر دارد و آن کلام اوست. این تفکیک کننده است، چون این آب‌های جدایی از گناه است. حال، این سلیقه‌ی یک مرد مقدس و عاقل است.

۸۰. و اگر یک مرد از این نوع فیلتر دنیا عبور کند، یک سلیقه‌ی دنیوی یافته تا درست مانند شرکت تجاری تنباکو، با عبور آنها از فیلتر خود اعضای بیشتری را در کلیسایش داشته باشد. می‌گویند: "تعداد زنانی که به کلیسا می‌روند، بیشتر از مردان است." ممکن است چنین باشد. ممکن است درست باشد. وقتی می‌تواند برود و باز هم هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، پس درست است. او به هر چیزی ملحق خواهد شد. او از فیلتر آن کلیسا عبور کرده است. اگر او از فیلتر خدا عبور کرده بود، متفاوت از آن بیرون می‌آمد. می‌بینید؟ او نمی‌توانست از فیلتر خدا عبور کند و با موهای کوتاه شده بیرون بیاید. نمی‌تواند این کار را بکند.

۸۱. این شاید برای برخی‌ها تلخ باشد. وقتی او از فیلتر خدا عبور کند و این فیلتر بگوید که آنها نباید موهایشان را کوتاه کنند، آن وقت او به سمت دیگر فرار می‌کند. گفته شده که این کار برای زن گناه است. انجام چنین کاری ناشایست است. و اگر بخواهد چنین کاری بکند... خوب، می‌گوید: "اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز ببرد؛" و گفت: "و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد." ^{۲۸} پس سرشان پوشیده باشد. پوشش او موی سر وی است، نه یک کلاه زنانه. موی او پوشش اوست. کتاب مقدس چنین می‌گوید. نشان می‌دهد که او برای خداوند نذیره است. موی بلند برای زن نشانگر نذیره بودن اوست. متوجه می‌شویم که این درست است.

۸۲. حال متوجه می‌شویم که مرد عاقل، اصطلاحاً عاقل در دنیا، می‌تواند سیگار بکشد و هنوز اشتیاق داشته باشد. باید آن‌قدر باهوش باشد که بداند دارد قیر از آن تنباکو دریافت می‌کند. اما آنچه گفته شده، فقط برای نفع خودشان است، تا او را وادار کند که سیگار بیشتری بخورد.

۸۳. و فیلتر کلیسا بخاطر عضویت و این قبیل چیزهاست. اجازه می‌دهند که اعضا با هر چیزی سروکار داشته باشند و همچنان عضو کلیسا باشند تا به اعضای بیشتری دست یابند. چه می‌شد اگر امشب ما به کلیسا می‌رفتیم و همه را، به جز آنانی که مسیحیان مولود از کلام بودند، فیلتر کرده و کنار می‌گذاشتیم. در آن صورت امشب باید موعظت زیادی برای دیوارها انجام می‌شد، درست است. چون این از فیلتر عبور کرده بود.

۸۴. اگر امشب یک آرزو و اشتیاق داشته باشیم و امیدوارم که این اشتیاق همه باشد، این است که: "خداوندا! من را از فیلتر خود عبور بده." داوود نبی می‌گفت: "اوه! خداوندا! مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس، مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است." ^{۲۹} می‌بینید؟ من فیلتر خدا را می‌خواهم. اهمیتی نمی‌دهم که دنیا چه می‌کند و کلیسا چه دارد. من می‌خواهم عاقل باشم تا فکر کنم که یکی از این روزها ما برای داوری کنار چه کسی قرار است بایستیم.

۸۵. توجه داشته باشید، کارخانه‌ی تنباکو این کار را می‌کند تا سیگارهای بیشتری بفروشد. کلیسا این کار را می‌کند تا به اعضای بیشتری دست یابد. زنی که موهای کوتاه دارد و لباس‌های کوتاه می‌پوشد، از فیلتر خدا عبور نمی‌کند. او نمی‌تواند با موهای کوتاه از آن عبور کند، چون کلام خدا می‌گوید که نباید این کار را بکنند. وقتی زنی

این کار را می‌کند، سر خویش را رسوا می‌سازد. باید این را بدانیم. اما او به این شکل و بدون هیچ مشکلی وارد کلیسا می‌شود، همه‌ی آنها... من گاهی اوقات می‌نشستم...

۸۶. نه اینکه کسی را نادیده بگیرم و هرگز از شخص خاصی صحبت نمی‌کنم، اما این در کلیسا گناه است. شما سابقه‌ی من را دارید. من نگفتم خانم فلانی، یا آقای فلانی، یا کشیش فلانی. خیر آقا! می‌گویم گناه، گناه است. نه به عنوان یک فرد، من بر ضد افراد صحبت نمی‌کنم. من بر ضد گناه صحبت می‌کنم. اهمیتی نمی‌دهم که خودم یا کس دیگری باشد. فیلتر کلام خدا آغاز می‌شود و هر گناهی شما را در آنجا متوقف می‌کند.

۸۷. توجه داشته باشید. زنی که بخواهد موهای کوتاه داشته باشد، لباس‌های کوتاه بپوشد، آرایش کند، یا هر چیز دیگری، می‌تواند از یک فیلتر پنطیکاستی عبور کند، به سادگی یک کیک خوردن، هیچ مشکلی وجود ندارد، درست به سمت مرگ، چون او... او می‌گوید: "خوب، هیچ ضرری در این نیست." اگر دنیا و اعمال دنیا را دوست دارید، به دلیل آن است که محبت پدر در شما نیست.^{۳۰}

۸۸. و از طریق این روح، او می‌تواند چیزهایی را وارد جان خویش وارد سازد که از خدا نیست، بلکه بر خلاف کلام خداست. اگر این اشتیاق جان او باشد، می‌تواند از طریق اشتیاق بیابد. می‌بینید؟ اشتیاق... می‌تواند از طریق فکر بیاید، از طریق استدلال، این هیچ ضرری ندارد. من اشتیاق دارم. یک حس دارم. یک مسیحی به من می‌گوید که این اشکالی ندارد. او می‌تواند از طریق آن وارد شود و اگر جانش از آن نوع باشد، درست به جان آن زن وارد می‌شود و نشان می‌دهد که از فیلتر کلام خدا نمی‌گذرد. اما اگر کسی موهایش را رنگ کند، آرایش کند، لباس‌های کوتاه بپوشد، شلوار بپوشد و

^{۳۰} اشاره به اول یوحنا ۲:۱۵

شبه مردان باشد، انواع شلوارها و هرچه که به آن می‌گویند، آن چیزها را بگوید، این اعمال را انجام دهد و برای دنیا زندگی کند، متوقف خواهد شد. نمی‌تواند از آنجا عبور کند. خیر قربان! این او را در همان ابتدا متوقف خواهد نمود.

۸۹. توجه داشته باشید، مردی که به لب‌های قرمز و زیبایی او نگاه می‌کند، صورت آرایش کرده‌اش، لباس‌های کوتاه و هرچه که دارد، یک مرد عاقل واقعی هرگز به او نگاه نخواهد کرد. حال، مردی که عضو کلیسای فرقه‌ای باشد به او نگاه کرده و او را تحسین می‌کند. اما من اهمیتی نمی‌دهم که چگونه به نظر می‌رسد، یک مرد عاقل روی خود را برمی‌گرداند. چرا؟ چون از فیلتر خدا عبور کرده و می‌داند که نگرستن به او یعنی زنا در دل. او فکر نمی‌کند که آن زن زیباست. می‌گوید: "آیا او زیبا نیست؟" نه. برای او زیبا نیست. او برای یک مرد عاقل، یک ایزابل زشت بیچاره و بی‌نواست. یک پسر خدا با شرمساری به او نگاه می‌کند، چون عضو خانواده‌ای اوست. درست است. "چطور ممکن است که خواهر من باشد و آن‌گونه رفتار نماید؟"

۹۰. می‌بینید او از یک فیلتر عبور کرده و آن زن از فیلتری دیگر. او هرگز فکر نخواهد کرد که آن زن زیباست. او به هیچ عنوان برای یک مرد راستین خدا زیبا نیست.

۹۱. یادتان باشد همان‌طور که چند دقیقه‌ی دیگر به آن خواهیم پرداخت، زمانی خون عیسی مسیح فیلتر می‌شود. "پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو نظرند و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویش می‌گرفتند." ^{۳۱} خدا هرگز آن را نبخشید. باز هم در طی طریق اسرائیل اتفاق افتاد و خدا هرگز آنها را نبخشید. تک تک آنها به هلاکت رسیدند. فیلتر یک انسان عاقل! حدود ۳ تا ۴ سال قبل، از یکی از جلسات در

اینجا خارج می‌شدم، یک جوان پشت کلیسا ایستاده بود. او به من گفت: "به این دلیل این را می‌گویی که پیر هستی." گفت: "به نظر من آنها زیبا هستند." گفتم: "می‌توانم تصور بکنم." فقط از دیدگاه او. می‌توانید بفهمید که چگونه بود. گفتم: "یک چیزی به تو می‌گویم. چند سالت است؟" گفت: "حدود ۳۰ سال."

۹۲. گفتم: "من هم وقتی ۱۵ سال جوان‌تر از تو بودم، همین‌طور فکر می‌کردم." بله. و این هنوز هم رجاست است!

۹۳. فیلتر یک انسان عاقل. حالا توجه کنید. اگر ذهن او توسط کلام خدا فیلتر شده بود، توسط فیلتر خدا، به آن زن نگاه نمی‌کرد. فکر نخواهد کرد که او زیباست، فکر می‌کند که او ایزابل است. فکر خواهد کرد که پشت آن لب‌های قرمز یک نیش زهر آلود است که او را خواهد گزید. و کتاب مقدس می‌گوید: "دروازه‌های او دروازه‌های جهنم است مثل گاوی که به سلاخ خانه می‌رود، از عقب او روانه می‌شود." ۳۲ فیلتر یک انسان عاقل.

۹۴. مشتاق چه چیزی هستید؟ وقتی یک زن آن‌گونه لباس می‌پوشد و به خیابان می‌آید، تمام مردان سر خود را برمی‌گردانند و این طوری به او زل می‌زنند، از فیلتر یک انسان عاقل استفاده نمی‌کنند. وقتی این کار را می‌کنند، درحال ارتکاب به زنا هستند. زیرا فیلتر می‌گوید: "هرکس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." ۳۳ مرد عاقل! سرت را برگردان و از او فاصله بگیر. او زیبا نیست او یک افعی است. درست است. مثل یکی از آنها می‌خزد. مثل یکی از آنها عمل می‌کند. مثل یکی از آنها نیش می‌زند. از او فاصله بگیر.

۳۲ اشاره به امثال ۷:۲۲

۳۳ انجیل متی ۵:۲۸

۹۵. اوه، بله. کلام خدا فیلتر یک انسان عاقل است. هرکسی این را می‌داند. این چیزی است که جانتان با آن فیلتر شده است، کلام خدا. و این بواسطه‌ی خدا پیش می‌آید، زمانی که یک مرد عاقل از فیلتر خدا عبور می‌کند، این ذائقه‌ی یک مرد مقدس را به او می‌دهد. درست است، وقتی شما از طریق فیلتر خدا پیش می‌روید آن‌وقت ذائقه‌ی شما مانند یک مرد مقدس است. مسلماً این ذائقه‌ی یک مرد عادل را می‌سازد و بسیار خوب است.

۹۶. حال متوجه می‌شوم که این چطور بعنوان نماد در اسرائیل انجام شده بود. فقط برای جماعت اسرائیل. به این دلیل است که الآن از این صحبت می‌کنم، شاید خادمین با چیزی که گفته می‌شود، موافقت نباشند. این برای جماعتی است که خدا به من سپرده تا برای آنها موعظه کنم.

۹۷. به خروج باب ۱۹ توجه کنید، می‌خواهم وقتی به خانه رفتید و وقت داشتید آن را بخوانید. توجه داشته باشید، زمانی که اسرائیل مرتکب گناه می‌شد، ابتدا یک گاو سرخ که هرگز یوغی بر گردن نداشته، برمی‌گرفتند. این بدان معناست که او هرگز زیر هیچ یوغ و هیچ چیزی نبوده.

۹۸. این گاو باید قرمز می‌بود. رنگ قرمز رنگ کفاره است. می‌دانید، علم می‌داند که وقتی شما رنگ قرمز را داشته باشید و با یا یک فیلتر قرمز به رنگ قرمز نگاه کنید، سفید خواهید دید. با رنگ قرمز به قرمز نگاه کنید، سفید خواهد بود. او از طریق خون قرمز خداوند عیسی نگاه می‌کند و گناهان قرمز ما به سفیدی برف خواهد شد. قرمز از طریق قرمز. گاو توسط تمام جماعت اسرائیل در شامگاه کشته می‌شد و خون آن هفت مرتبه بر دروازه‌ای که جماعت باید از آن وارد می‌شدند، قرار می‌گرفت. نمادی از هفت کلیسا توسط خون.

۹۹. و بعد گاو سوزانده می‌شد. با سُم، پوست و روده سوزانده می‌شد. همه چیز باهم سوزانده می‌شد. بعد باید توسط یک فرد پاک برداشته می‌شد و در یک مکان پاک، خارج از جماعت گذاشته می‌شد. بنابراین اسرائیل فقط می‌توانست نماد را ببیند. این کلام خدا نمی‌بایست توسط دستان ناپاک بی‌ایمانی لمس و استعمال شود. این باید یک فرد پاک باشد و برای پاک بودن باید از فیلتر خدا عبور کند. بوسیله‌ی یک مرد پاک با دستان پاک و فقط باید در یک مکان پاک انجام می‌شد، نه جایی که ایزابل‌ها و چیزهای دیگری سهیم هستند. بیایند در عشای ربانی شرکت کنند، درست درحالی‌که با همسران متعدد و شوهران متعدد و همه جور رجاسات درگیر هستند و به میهمانی‌ها و رقص‌ها می‌روند. موهایشان را رنگ می‌کنند، لباس‌های کوتاه می‌پوشند و خود را مسیحی می‌خوانند. این باید در یک جای پاک حفظ می‌شد. باید در دستان پاک قرار می‌گرفت.

۱۰۰. و بعد زمانی که اسرائیل گناه می‌کرد و متوجه می‌شد که اشتباه کرده، خاکستر آن گاو بر آنها پاشیده می‌شد و این آب تفکیک بود. تطهیری برای گناه.

۱۰۱. توجه داشته باشید. آن وقت اسرائیل قبل از آنکه بتواند برای مشارکت در پرستش وارد شود، باید ابتدا از آب انفکاک عبور می‌کردند. ایناهاش! "لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا." ^{۳۴} سپس آنها از زیر آن هفت رگه‌ی خون وارد می‌شدند تا نشان دهند که چیزی بخاطر گناه آنها مرده و پیش روی آنها رفته است. آنها با شنیدن کلام جدا شده بودند، آب انفکاک، سپس به مشارکت وارد می‌شوند.

۱۰۲. تنها جایی که خدا انسان را ملاقات نمود، پشت آن نظم بود. او در هیچ جای دیگری آنها را ملاقات ننمود. او می‌بایست از طریق آن نظم وارد می‌شد. خدا تنها در

یک مکان با اسرائیل ملاقات نمود. و امروز خدا تنها در یک مکان با شما ملاقات می کند و این عیسای مسیح است. او کلام است، آب انفکاک. خون او برای تمام هفت دوره ی کلیسا ریخته شد. سپس ما بواسطه ی روح القدس به مشارکتی وارد می شویم که تنها به کلیسا عطا شده است. او چقدر عظیم است!

۱۰۳. و اکنون همچین می خواهیم نگاهی داشته باشیم به افسسیان ۲۶:۵ که می گوید:
"تا آن را به غسل آب بوسیله ی کلام... "آب انفکاک، بوسیله ی کلام، فیلتر خدا.

۱۰۴. پس شما نمی توانید از طریق فیلتر کلیسا نزد مسیح بیایید. نمی توانید از طریق فیلتر یک فرقه یا فیلتر یک آیین بیایید. فقط یک فیلتر وجود دارد که با عبور از آن می توانید به آن مکان مقدس وارد شوید و آن «غسل آب توسط کلام» است. فیلتر یک انسان عاقل، کلام خداست.

۱۰۵. اینجا کلیسا صرف نظر از اینکه شما عضو خوب یا بدی باشید، شما را داوری خواهد نمود. آنها یک مراسم تدفین خوب برگزار می کنند، روز مرگتان برایتان پرچم های نیمه افراشته و تاج گل های بزرگ می فرستند و هر کاری برایتان انجام می دهند. اما وقتی زمانی می رسد که لازم است جان شما با او مواجه شود، باید حیات ابدی داشته باشید. و اگر این حیات ابدی است، پس چیزی از کلام است. حال سخن من نمی تواند... دست من نمی تواند دست مرا انکار نماید. چشمان من نمی تواند دستم را انکار نماید، پاهایم، یا انگشتان پای من، یا هر بخشی از بدن من. آنها نمی توانند این را انکار نمایند. یک زن یا مرد هم که بخشی از کلام خدا باشد، نمی تواند کلام خدا را انکار کند. پس ای زنان! وقتی فکر می کنید که می توانید موهایتان را رنگ کنید و به حضور خدا بیایید، در اشتباه هستید. این را می دانید؟ در اشتباه هستید، نمی توانید از فیلتر خدا عبور نمایید، جایی که به آب کلام شسته شده اید. آن وقت وارد مشارکت می شوید، فکر می کنید که آنجا هستید،

ولی نیستید، مگر اینکه بواسطه‌ی کلام بیابید. هر نقطه‌ی کوچک، هر کلام خدا. "انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد." ^{۳۵} این باید از آن فیلتر بگذرد و این است که سلیقه‌ی یک انسان عادل را شکل می‌دهد، چون این چیزی است که او دنبالش می‌گردد. چیزی که بتواند او را پاک سازد.

۱۰۶. کلام، فیلتر یک انسان عاقل کلام خداست. این سلیقه‌ی انسان عادل را می‌سازد. ما این حقیقت را می‌دانیم که وقتی از آن فیلتر عبور کنید، تمام گناه بی‌ایمانی را خارج می‌کند. دیگر هیچ بی‌ایمانی باقی نمی‌ماند، چون این سلیقه و ذائقه‌ی یک ایماندار راستین است.

۱۰۷. یک ایماندار راستین می‌خواهد تحت هر شرایطی در درستی باشد. او نمی‌خواهد فقط بگوید: "خوب، من متعلق به یک طبقه‌ی اجتماعی خاص هستم. من عضو فلان کلیسا هستم، بزرگ‌ترین کلیسای شهر." اهمیتی نمی‌دهیم که این یک میسیونر در یک گوشه یا نظافتچی لنگرگاه یا هر چیز دیگری باشد. یک مرد عاقل می‌داند که باید با خدا ملاقات کند، صرف‌نظر از اینکه کلیسا یا دیگران چه می‌گویند. او باید با شرایط خدا حرکت کند و شرایط خدا همان کلام خداست. "خوب، می‌گویند که کلام خدا... "مسلماً، همه‌ی آنها ایمان دارند که این کلام خداست. ولی آیا می‌توانند از فیلتر آن عبور کنند؟ چطور می‌خواهید یک زن با موهای رنگ کرده از آن عبور کند؟ چطور می‌توانید آن کار را بکنید؟ چطور می‌خواهند از آن جایی عبور کنند که مانع این تعلیم خواهند شد؟ می‌بینید؟ این سلیقه‌ی یک مرد عاقل نیست. خیر. یک انسان عادل فکر می‌کند، یک انسان عاقل قبل از اینکه بخواهد وارد چنین چیزی بشود، دوباره فکر می‌کند.

۱۰۸. توجه داشته باشید، کلام نمی‌تواند خود را انکار نماید. پس یا قانع شده یا هنوز اشتیاق دارد. اشتیاق چیست؟ چه چیزی باعث شد که در همان ابتدا بدن اشتیاق داشته باشد؟ چون یک ذریت از پیش گماشته شده که همان حیات ابدی است، در اعماق وجودتان هست. همیشه آنجا بوده، همیشه آنجا قرار داشته است. هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من می‌آید. ^{۳۶} و هیچ یک از آنها هلاک نخواهند شد.

۱۰۹. سلیقه‌ی یک انسان عاقل. یک انسان عاقل کلام خدا را می‌شنود که می‌گوید گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و بیگانه را متابعت نمی‌کنند، ^{۳۷} چون در آنجا حیات وجود دارد. حیات با حیات در ارتباط است و گناه به گناه وصل می‌شود. گناه آن‌قدر متظاهر است که گمان می‌کند نجات یافته، درحالی که نجات نیافته است. این در اعماق وجود هر ریاکاری هست.

۱۱۰. اعضای کلیسا خواستار یک فیلتر فرقه‌ای هستند تا بتوانند اشتیاق و امیال خودشان را داشته باشند و همچنان در زمره‌ی افراد «مذهبی» قرار بگیرند. شنیده‌اید که می‌گویند: "اوه، او بسیار مذهبی است."

۱۱۱. یک روز که در آفریقا بودم، به برخی از جوانان در مورد این آهنگ‌های راک اند رول ^{۳۸} که الویس پریسلی ^{۳۹} و بعضی از خوانندگان دیگر مانند پت بون، ^{۴۰} ریکی نلسون ^{۴۱} یا سایر آنها می‌خوانند، گفتم: "آنها چیزی نیستند، به جز یک مشت

^{۳۶} اشاره به یوحنا ۶: ۲۷

^{۳۷} یوحنا ۵: ۱۰ و ۲۷

^{۳۸} rock-and-roll سبکی از موسیقی عامه‌پسند که در ایالات متحده در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ آغاز شد.

^{۳۹} Elvis Presley

^{۴۰} Pat Boon

^{۴۱} Ricky Nelson

مرتد. "یک دختر گفت: "چرا؟ او خیلی مذهبی است."

۱۱۲. گفتم: "یهودا هم بود." گفتم: "یهودا فقط ۳۰ پاره‌ی نقره یافت و الویس پریسلی چندین میلیون دلار." می‌بینید؟ هر دوی آنها میراث خویش را فروختند. می‌بینید؟ گفتم این بدترین دینی است که کشور یافته. همچنان به همان فریب‌کاری فیلتر سیگار، فرقه‌ها اجازه می‌دهند که آن اعضا وارد شوند. آنها حتی باید... باید یک قانونی باشد که آنها نتوانند سرودهای مذهبی بخوانند، این بر خلاف... انجام این کار برای آنها باید بر خلاف قانون باشد. اما همه چیز شده است یک توده‌ی عظیم از ریاکاری و اینجا جایی است که در آن می‌مانند. فیلتر حقیقی جان، می‌گویند: "دنیا را و آنچه در دنیاست دوست مدارید، زیرا اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در وی نیست." ۴۲

۱۱۳. می‌بینید؟ نمی‌توانند بگویند راک اند رول از خداست. راک اند رول از دنیاست، تمام از آن رقص‌ها و... اعمال قبیح و مکروه دنیاست. همه‌ی اینها از دنیاست. نمی‌توانید بگویند که موهای رنگ شده‌ی زنان از خداست. کتاب مقدس می‌گوید که نیست، پس این رجاست دنیاست و اگر ذره‌ای از دنیا را دوست بدارید، محبت خدا در شما نیست. متوجه می‌شوید؟

۱۱۴. خوب، این چیست؟ چه چیزی آن را جذب می‌کند؟ یک چیزی از درون، آن را جذب می‌کند. جانان را خارج کرده و بواسطه‌ی روح به داخل جان جذب می‌کند. و اگر حال دنیا را دوست بدارد، مرده است. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر مسح شده باشد. این مسح در این بیرون است و هر چقدر که این بیرون عادل باشد، از درون مرده است. "زیرا اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت خدا در او نیست." مهم نیست که چقدر مذهبی باشد.

۱۱۵. فیلتر راستین آن راه، همه‌ی آن چیزها را بیرون گذاشته و چیزی جز حقیقت خدا، یعنی کلام را به جان راستین حقیقی وارد نمی‌سازد.

۱۱۶. آنها مانند عیسو هستند. از نظر ظاهری خوب هستند. عیسو از نظر ظاهری مذهبی بود و وقتی صحبت از مذهب می‌شود، به نظر می‌رسید که او مذهبی‌تر از یعقوب و نسبت به یعقوب مرد بهتری باشد. اما در درونش چه بود. او ظاهراً مذهبی بود. اما افکار او از آن فیلتر عبور نکرده بود. او در مورد میراث و حق خویش درست فکر نمی‌کرد. او فکر نمی‌کرد که آن حقوق مادرزادی آن‌قدر که خدا گفته بود، با ارزش باشد. او گفت: "من گرسنه‌ام، نخست زادگی و حقوق مادرزادی چه فرقی برای من می‌کند؟ اگر می‌خواهی از آن تو باشد." اوه، خدای من! می‌بینید؟ "من به کلیسا می‌روم. من هم به خوبی تو هستم. فرقه‌ی من مثل... چرا که یکی از بزرگ‌ترین‌های دنیا است. مادر من عضو آن بود." همه‌اش این، آن یا چیزهای دیگر. "شبان من تحصیل کرده است و مدرک چنین و چنان دارد." این او را از خدا دورتر می‌سازد، این فیلتر یک انسان عاقل نیست. اگر بود پطرس چطور می‌توانست چیزی باشد که بود، درحالی‌که حتی نمی‌توانست اسم خودش را بنویسد؟ اما او فیلتر انسان عاقل را انتخاب کرد. توجه داشته باشید.

۱۱۷. عیسو فکر می‌کرد حقوق مادرزادی آن‌چنان که خدا گفته بود، حائز اهمیت نبود. این تفاوت موت و حیات بود. همچنین مانند حوا و یهودا که حقوق مادرزادی خود را به خشنودی و اشتیاق، معرفت و تمدن فروختند. این دقیقاً همان چیزی است که حوا حقوق خود را به آن فروخت. او آن را برای شوق اندکی علم فروخت. طعم اندکی از معرفت دنیوی، یک کلیسای بهتر، یک گروه بهتر از مردم، امروز هم چنین است. می‌بینید؟ و یهودا حقوق طبیعی خود را به ۳۰ پاره‌ی نقره فروخت و ۱۰۰ دلار بیشتر

بدست آورد. "جماعت من! در اینجا حقوق بهتری به من می دهند و من فقط در اینجا موعظه خواهم کرد." می بینید؟ "پس اگر من یک واعظ بشوم... خوب..."

۱۱۸. آنها می گفتند: "برادر برانهام! ما ایمان داریم که پیغام حقیقت است، ولی نمی توانیم آن را بپذیریم. اگر این کار را بکنیم، کجا باید موعظه کنیم؟" هاه! دنیا... برادر! این یک بخش نیست. مسلماً. خوب، هیچ یک از برادران از من حمایت نخواهند نمود. من دنبال این نیستم که هیچ کدام از برادران از من پشتیبانی نمایند. من دنبال این هستم که عیسای مسیح از من پشتیبانی نماید، چون او پشت آن ایستاده است. او کسی است که این را گفت.

۱۱۹. زمانی که حقوق مادرزادی راستین، یعنی خون، توسط کلام در کلیساها فیلتر می شود، فرقه ها و فرقه گرایی بیرون گذاشته می شود. تحصیلات، تمدن، فرقه، سیستم و انواع گناه. وقتی یک مرد عاقل فیلتر یک انسان عاقل را در برمی گیرد، از محاسبه ی خدا بیرون می ماند.

۱۲۰. وقتی یک انسان حیات خود را بواسطه ی فیلتر خدا داخل جانش می کند، هیچ چیز در او باقی نمی ماند. توجه داشته باشید که زندگی شما در اینجا بواسطه ی گناه تباہ شده است، چون شما در گناه به دنیا آمده اید، در شرارت شکل گرفته، به دنیا آمده و دروغ گفته اید.

می خواهم چیزی بگویم که برادر مک کالو^{۴۳} می گفت، به این گوش کنید.

۱۲۱. "وقتی به دنیا آمدید، در گناه متولد شده و حتی شانسی برای مبارزه نداشتید.

در شرارت و گناه شکل گرفتید، متولد شدید و از شکم مادر دروغ گفتید." در درون خودتان مشتاق و دوستدار گناه بویید، چون در گناه متولد شده و شانس نداشتید. اما جایی در اعماق وجودتان، چیزی شروع کرد به کشش. اگر می دانستید، چیزی به شما می گفت که یک جایی، یک خدایی وجود دارد و شما کلام او را خواندید و سپس کلیسا را بر گزیدید. وقتی بیشتر به شما گفته شد، شما تفکرات آنها را برگرفتید. پس شما هرگز از فیلتر یک انسان عاقل استفاده نکردید. اما زمانی که فیلتر خدا را استفاده می کنید که فیلتر یک انسان عاقل است، چون «تمام فیلترها زائل خواهد شد، اما فیلتر من خیر» و زمانی که فیلتر خدا را می گیرید و زندگیتان از آن عبور می دهید... امیالتان، اگر امیالتان را از فیلتر خدا عبور بدهید؛ یعنی فیلتر یک انسان عاقل، هیچ چیز جز روح القدس باقی نمی ماند.

۱۲۲. حال اگر گواه و نشانه‌ی روح القدس را می خواهید، اینجاست. وقتی جان شما با تمام کلام خدا از تمام جهات هماهنگ می شود و در یک راستا قرار می گیرد، نشان می دهد که شما زندگی خود را از فیلتر یک انسان عاقل عبور داده اید. یعنی فیلتر خدا.

۱۲۳. توجه کنید، آیا این فیلتر خداست؟ او گفت: "ما به آب کلام شسته شده ایم." و هنگامی که خدا در باغ عدن به آدم و حوا یک فیلتر داد، گفت: "هیچ یک از این چیزهایی را که آنجاست، نگیرید." اما شیطان یک رخنه در آن ایجاد کرد. گفت: "اوه! این خیلی کم است. ضرری ندارد." فقط یک قطره، این تمام چیزی بود که لازم بود تا مرگ را وارد نسل بشر سازد.

۱۲۴. این تنها چیزی است که لازم است. یک بار لب زدن به نیکوتین، سپس آنها مرده اند.

۱۲۵. هیچ چیز جز روح القدس باقی نمانده است.

۱۲۶. پس این نشان می‌دهد یک ذریت از پیش گماشته شده در شما وجود دارد، که شما را مشتاق خدا می‌سازد. و تمام آنانی که به من بخشیده تا نجات بخشم، با من در جلجتا مردند و با من در قیام از مرگ قیام کردند. تمام آنانی که به من بخشیده، با من خواهند آمد. آنها در یک بدن قرار خواهند گرفت. پا، بازو، بینی هرچه که باشند، آنها در آنجا جای خواهند گرفت و در زمانش نزد من خواهند آمد. اوه خدای من!

۱۲۷. این پالایش تمام گناهان جهان است. و محبت دنیا یعنی موت. این جان تنها یک چیز را جذب می‌کند. ایناهاش... یادتان باشد، این را فراموش نکنید. همه‌ی شما که پشت خطوط تلفن هستید، این را به خاطر بسپارید. وقتی انسان عاقل شروع به فکر کردن می‌کند که قرار است در برابر چه کسی بایستد و کلام خدا چیست، وقتی فکر می‌کند و می‌خواهد که از آن عبور کند، هیچ چیز نیست که بتواند از آن عبور کند، جز روح‌القدس. این چیست؟ یک منشاء است که در ابتدا شما در خدا بوده‌اید. اینجا ایستاده‌اید و پدر حیات را جذب می‌کنید. پدر در قلب شماست. توسط پیش مقدر شدگی. هلولیاه! نور اکنون در آنجاست، بواسطه‌ی پیشدانی خدا. از پیش گماشته شده و زمانی که این کشش را ایجاد می‌کند، نمی‌تواند از هیچ چیز دیگری جز کلام عبور کند. و بعد این است، اشتیاق و سلیقه‌ی یک مرد عاقل، انسان عاقل، انسان مقدس که کتاب مقدس را می‌بیند و عیسای مسیح را که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. چه چیزی در عمق وجود وارد می‌شود؟ آن کلامی که در قلب است. "کلام تو را در دل خود مخفی داشتم که مبادا به تو گناه ورزم." ^{۴۴} زمانی که بواسطه‌ی کلام جذب می‌شود، این چیست؟ تنها یک چیز از کلام عبور می‌کند و آن روح‌القدس است. و فیلتر یک انسان عاقل، به یک مرد مقدس اشتیاق می‌دهد.

۱۲۸. و بعد او از چیزهای آسمانی چشیده است. او کلام خدا را در دل خویش یافته است. او چیزی را می بیند که در برابر او آشکار شده و تمام جان او در آن پنهان می شود، دنیا و تمام امور آن در اطراف او مرده اند.

۱۲۹. فیلتر یک انسان عاقل، مذهب است. من اکنون به فکر پلایش و فیلتر مذهب هستم. وقتی فیلتر یک انسان عاقل به یک مرد مقدس اشتیاق می دهد، این اشتیاق او را اقناع می کند. او می بیند که عیسای مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. اینهاش! او را درست در برابر ما ببینید، او اکنون نیز همان کارهایی را می کند که می کرد. این اشتیاق یک مرد مقدس را اقناع می کند. او فکر می کند.

۱۳۰. آن وقت او می داند که از موت به حیات منتقل گشته و او را دوست دارد. و... دوست دارد. که دنیا... تا تأیید شود... و دوست دارد تا کلام آشکار و تأیید شود. در هر دوره ای برای آن انتظار می کشد. زیرا او یک مرد مقدس است و اشتیاق دارد تا خدا را ببیند. سایرین فقط می خواهند به کلیسا ملحق شوند. اما این مرد می خواهد خدا را ببیند. او خدا را در یک مشت آیین نمی بیند. او خدا را در یک ارگ بزرگ و خوب یا کلیساهای جامع و یا محققین پیشرفته با یقه های برگشته نمی بیند. او خدا را در الهیات و یا یک الهیدان نمی بیند. او خدا را در تأیید کلامش می بیند.

او را در آتش مشتعل آن دیدم

چشمانم جلال آمدن خداوند را دیده است

و محصول را بیرون می اندازد

جایی که تاك غضب انباشته شده است

او رعد مهیب را با شمشیر مهیب و سریع خویش رها کرده

و حقیقت او به پیش می رود (و تا انتها خواهد رفت. بله آقا!)

۱۳۱. می‌دانید منظورم چیست؟ یک فیلتر، انسان... یا فیلتر یک انسان عاقل، انسانی که می‌خواهد در حضور خدا بایستد. فیلتر خدا چه بود؟ کلام او. "روزی که از آن بخوری، هر آینه خواهی مرد." ^{۴۵} اهمیت بدهید که آن بیرون چه اتفاقی می‌افتد، از آن کلام بگذرید "غسل یافته به کلام". ^{۴۶} فیلتر یک انسان عاقل، نه یک فرقه، نه یک آیین، نه یک کلیسا، نه یک کلیسای جامع، بلکه فیلتر یک انسان عاقل. زیرا قرار است که بواسطه‌ی کلام داوری شوید. یک انسان عاقل به آن فکر خواهد کرد. یک انسان نادان با یک اشتیاق دنیایی هر چیزی را خواهد گرفت. یک جایگزین. وقتی چیزی حقیقی وجود دارد، چرا یک جایگزین؟

۱۳۲. فکر کنید. فقط یک دقیقه به آن فکر کنید. زنی که به زبان‌ها صحبت می‌کند، با موهای رنگ کرده، ماتیک بر لب و بعد کلیسا همچنان آن را حفظ می‌کند و می‌گوید که این نشانه‌ی روح‌القدس است.

۱۳۳. یک واعظ از مدرسه‌ی الهیات یا دانشکده‌ی کتاب‌مقدس یا از تعمیم تثلیثی استفاده می‌کند و یا نسبت به کلام با فرقه‌ها و چند آیین مصالحه می‌کند. آیا این فیلتر یک انسان عاقل است؟ آن‌گونه که من می‌بینم، خیر. برادر! این یک انسان نادان است که به سمت آن کشیده می‌شود. درست است. می‌توانید این را تصور کنید؟ بجای استفاده از کلام خدا بعنوان فیلتر برای جان خود، بجای اینکه کلام خدا را در برگیرد، اجازه می‌دهد که تمام آن آیین‌ها و فرقه‌ها مثل یک توده روی او قرار بگیرند. بعد او کاملاً آلوده شده و اجازه می‌دهد که آنها تعالیم انسانی را به او وارد سازند. کارهایی را می‌کند که "اگر ممکن بود، برگزیدگان را نیز گمراه و از کلام غافل می‌کرد." ^{۴۷} اگر

^{۴۵} پیدایش ۲: ۱۷

^{۴۶} اشاره به افسسیان ۲۶: ۵

^{۴۷} اشاره به انجیل متی ۲۴: ۲۴

چیزی برای جذب کردن وجود داشته باشد، می‌توانست در جان خویش جذب کند. اما اگر آن ذریت از پیش گماشته شده آنجا نباشد، از آنجا عبور نخواهد نمود؛ چون به سمت امیال خویش جذب خواهد شد.

۱۳۴. اگر یک فرد سیگاری اشتیاق به یک سیگار داشته و حتی یک تکه چوب هم پیدا نمی‌کرد... انگشت خود را می‌مکد. بله، او آنجا ایستاده و انگشتش را می‌مکد. [برادر برانهام انگشت خود را می‌مکد تا نشان دهد].

۱۳۵. شخص دیگری می‌گوید: "این احمقانه است." چرا؟ بخاطر اشتیاق به نیکوتین. پس او یک مرد عاقل نیست. می‌بینید؟ اما می‌گوید: "خوب، من... من به هیچ چیز اشتیاق ندارم. نمی‌خواهم به تنباکولب بزدم. به چیزی لب نمی‌زنم."

۱۳۶. یک گیره لباس بدهید تا بمکد. می‌بینید؟ آن را می‌مکد و می‌گوید هیچ طعمی را احساس نمی‌کنم. پس برای چه آن را می‌مکد؟ چون شوق چشیدن نیکوتین را داری. و زمانی که شما زنان موهایتان را رنگ می‌کنید، صورتتان را آرایش می‌کنید و لباس‌های سکسی می‌پوشید و شما مردان دنبال آنها هستید و تمام این چیزهای دیگر و همین‌طور به کارتان ادامه می‌دهید، پس در حال مکیدن یک آیین کلیسایی هستید. این یعنی چه؟ چه چیزی آنجاست؟ دنیا هنوز آنجاست و شما به یک ذائقه دنیایی رسیده‌اید. شما بخاطر یک طعم و اشتیاق به آن سمت کشیده می‌شوید.

۱۳۷. "من به این کلیسا می‌روم. آنها هرگز این چیزها را نمی‌گویند. اصلاً در این مورد چیزی نمی‌گویند، هیچ چیز در مورد آن نمی‌گویند. هیچ یک از این چیزها مطرح نمی‌شود. واعظ ما روشنفکرتر از این چیزهاست. ما این‌گونه نمی‌گوییم." این یعنی چه؟ شما به طعم دنیا رسیده‌اید که بخاطرش در حال مکیدن هستید. درست است.

۱۳۸. اما یک زن عاقل این چیزها را قبول نمی‌کند. او می‌داند که باید مقدس باشد. تنها چیزی که می‌توانید بواسطه‌ی آن از کلام خدا عبور کنید، روح است. قدرت حیات بخش خود کلام که در شماست و زنده است تا عیسای مسیح را برای آن دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنید، آشکار سازد. هلولویاه! برادر! اگر این حقیقت نیست، پس نمی‌دانم حقیقت چیست. اگر این حقیقت نباشد، من عقل خودم را از دست داده‌ام.

۱۳۹. این خود کلام است که در قلب شماست و از پیش در آنجا مقدر شده است. آن است که می‌کشد و جهان را به بیرون قی می‌کند. دنیا را نمی‌خواهد، اما وقتی به اینجا، به کلام می‌رسد، شروع می‌کند به کشیدن و زمانی که بواسطه‌ی کلام کشیده می‌شود، نمی‌تواند چیزی جز روح القدس یا آن کلام را حیات بخشد.

۱۴۰. پس فیلتر یک انسان عاقل، فیلتر یک مرد مذهبی، کلام است. این کلام است که آن شوق مقدسی را که در دل اوست، اقناع می‌سازد. فیلتر یک انسان عاقل، اشتیاق یک مرد مقدس. او! ما دنبال چه هستیم؟

۱۴۱. بجای استفاده از فیلتر خدا برای جان خویش، اجازه می‌دهد تا شیطان با یک فرقه یا یک آیین او را فریب دهد، درست مانند کارخانه‌های تنباکو که مردم را فریب می‌دهند تا سیگار بکشند. شما فقط به تعدادی اعضای بیشتر دست یافته‌اید. همه‌اش همین است. با گفتن این تا چند دقیقه‌ی دیگر جلسه را به اتمام می‌رسانم.

۱۴۲. لائودیکیه‌ی کور، چطور می‌توانیم به کوری برسیم؟ لائودیکیه‌ی کور. پیشرو و نابینای این دوره، تحت یک تظاهر غلط، آیین‌های غلط، تحت دُگم‌هایی که غلط هستند، فرقه‌هایی که غلط هستند. کتاب‌های آیینی که غلط هستند. او، لائودیکیه‌ی کور، راهنمای کوران، همه به سمت همان راه می‌روید.

۱۴۳. امشب فیلترت را عوض کن. واعظ! آن نیکوتین فرقه‌ای را از دگم‌ها و آیین‌ها وارد سیستم نکن. درحالی که عیسی گفت: "هر که کلامی به آن بیفزاید یا از آن کم کند..." وقتی شما به جماعتتان می‌گویید اشکالی ندارد که زنان آن کارها را انجام دهند و مردها آن کارها را انجام دهند، یا کارهای دیگر را و این آیین‌ها و این چیزها را حفظ کنید، از خودتان خجالت نمی‌کشید؟ عیسی گفت: "فریسیان کور".

۱۴۴. عیسی فریاد زد: "فریسیان کور" و روح‌القدس درون قلب من فریاد می‌زند: "لائودیکیه‌ی کور". چند بار باید خدا به شما بیداری روحانی ببخشد؟ اما اکنون زمان شما رسیده است. اکنون خیلی دیر است. چقدر به مردمی که خدا به جانب شما فرستاد، خندیدید و آنها را مسخره کردید! اما اکنون زمان شما رسیده است. او! ایالات متحده، ایالات متحده! چقدر خدا می‌خواست تا مثل مرغی که جوجه‌هایش را زیر پر خود می‌گیرد، تو را حفظ کند، ولی نخواستی. اکنون این صدا از کرانه تا کرانه، از شمال تا جنوب، از شرق به غرب درحال حرکت است. چقدر خدا در انتظار تو بود، ولی نخواستی. اکنون زمان سر رسیده است.

۱۴۵. امت‌ها درحال فروپاشی هستند. جهان درحال فروپاشی است ۲,۵۰۰ کیلومتر و به وسعت هزاران کیلومتر از آن غرق خواهد شد... یا شاید ۶۰ کیلومتر پایین آن گسل. یکی از این روزها امواج مستقیماً به سمت ایالت کنتاکی پرتاب خواهد شد و زمانی که این اتفاق بیفتد، دنیا به سختی تکان خواهد خورد. تا جایی که همه چیز متزلزل خواهد شد.

۱۴۶. خداوند! مرا در صخره‌ی دوران پنهان کن. بر من بدم، ای خداوند! روح خداوند زنده! بر من بدم. بگذار فیلتر خدا را برگیرم و تحت آن زیست کنم. بگذار تا هوای تازه‌ی روح‌القدس را وارد ریه‌هایم کنم، هر روز در جان خویش؛ تا بر ضد تو گناه نورزم، ای خداوند! بر من بدم. ای روح‌القدس! بر من بدم؛ من...

۱۴۷. تا کلام خدا را در قلب خویش بکارم و هدفم این باشد که از آن به سمت راست و چپ متمایل نشوم، بلکه در تمام ایام عمرم نسبت به آن درست زندگی کنم. اوه پدر! پس روح القدس حیات بخش را بر من نازل کن، تا آن کلام را برای من زنده سازد و بتوانم عیسای مسیح را برای کسانی که در برابرش نشستند، آشکار سازم. باشد تا دنبال وقوع آن باشم. این دعای من است.

۱۴۸. اوه خدای من! توجه کنید که امروز در کلیساها چه می‌کنند. مردم را از طریق فیلترهای فرقه‌ای به سمت شورای جهانی می‌کنند. چرا؟ چرا؟ چون این تمنای دل ایشان را به آنها اعطا می‌کنند، یعنی تشکیلات را، آنها برای تشکیلات اشتیاق دارند، این کار را خواهند کرد.

۱۴۹. هر بار خدا یک بیداری روحانی را به سمت شما فرستاد، آنها چه کردند؟ آن را سازماندهی نمودند. درست است؟ پس آنها فیلتر خودشان را یافته‌اند، چون شوق عظیمی دارند. و اکنون خدا می‌خواهد تمنای آن شوقش را به ایشان عطا نماید. می‌خواهد به آنها... دارند آنها را به سمت شورای جهانی می‌کشند و ایشان در آنجا به تشکیلات خودشان خواهند رسید. این در راه است.

۱۵۰. اوه، کلیسای لائودیکیه! در این دوره فریب نخور، فریب نیرنگ ایشان را نخور. اوه، پنطیکاست! شما که در لائودیکیه مرده‌اید، شما که جزیی از لائودیکیه هستید! کلیسای مرده، متدیست، باپتیست و پرزبیتری فقط یک تمایل دینی دارند، اما شما پنطیکاستی‌ها که هر از چند گاهی می‌توانستید یک آمین بگویید، انواع موسیقی را روی جایگاه دارید، زنانی با موهای رنگ کرده که در آن مکان می‌رقصند و همچنان به شفای الهی ایمان دارند. چند بار خدا خواست شما را در بر گیرد، ولی شما یک فیلتر دیگر را گرفتید، یک فیلتر فرقه‌ای. چند بار خدا خواست نور را در بر گیرد!

۱۵۱. چقدر پر از فریب بود، عیسی در انجیل متی ۲۴:۲۴ گفت که... "اگر ممکن بودی، برگزیدگان را نیز گمراه کردندی." چقدر نزدیک هستی، درست مانند حوا، فقط یک یا دو چیز را که نمی توانی بپذیری، کنار می گذاری؛ چون سازماندهی شده ای و نمی توانی آن را دریافت نمایی. این تنها چیزی است که لازم است. فقط به همان صورت همه چیز را در بر می گیرد. برای آنکه در کمترین بلغزد. ملزم همه می باشد. ۴۸
اوه!

۱۵۲. اوه پنطیکاست، پنطیکاست! از فیلتر خدا عبور کن، نه از رویاهای فرقه ای خود. در آن زمان است که با شوق یک مرد مقدس، از تعمید راستین روح القدس خارج می شوی.

۱۵۳. می توانید تصور کنید که یک مرد به زنش اجازه می دهد موهایش را کوتاه کند، لباس های کوتاه بپوشد، شلوار بپوشد و بگوید از فیلتر یک انسان عاقل عبور کرده است؟ می توانید تصور کنید مردی، چنین کاری را انجام بدهد؟

۱۵۴. می توانید واعظی را تصور کنید که پشت منبر می ایستد، چون حقوق خوبی از جماعت دریافت می کند و دست نوازش بر او می کشند، او را... دکتر، کشیش یا برادر، خطاب می کنند؛ او را به مهمانی های مختلط در استخرها می برند و چیزهای دیگر، در سواحل... و می توانید تصور کنید این مرد بگوید که از فیلتر یک انسان عاقل عبور کرده است؟

۱۵۵. و برخی از آن زنان با لباس های بالای زانو و آنقدر تنگ که با هر حرکتی تمام اندامشان مشخص است، روی جایگاه، هر حرکتی که می کنند، لباس های زیرشان

از روی لباسشان مشخص است. درست به بدی پوشیدن لباس‌های کوتاه شنا یا چیزهای دیگر. شما پنطیکاستی‌های کور! واعظین لائودیکیه‌ای! تا به کی خدا متحمل شما بشود؟! نمی‌دانم. خدا به چشمان کور شما رحم کند. او امشب مرحم دارد تا چشمان شما را بگشاید که بتوانید ببینید.

۱۵۶. همان‌طور که امروز صبح گفتم، ما در دوره‌ی دیدن هستیم. بالاترین... هیچ قوه‌ای بالاتر از آن نیست تا بتوانید از نظر ظاهری حرکت کنید و بدانید. توسط بینی می‌توانید استشمام کنید، با لبانتان می‌توانید حرف بزنید، با دستتان می‌توانید حس کنید، لمس کنید، پاهایتان و غیره، ولی نمی‌توانید از چشم‌هایتان جلوتر بروید.

۱۵۷. این در ملاکی باب ۴ آمده است، دیدن. "اما در وقت شام روشنایی خواهد بود." ۴۹ اوه! در نور گام بردارید.

در این نور گام برمی‌داریم، یک نور زیبا
از جایی می‌آید که شبنم روشنایی و مرحمت است
به اطراف ما بتاب، در روز و در شب
عیسی، نور جهان!

۱۵۸. بله قربان! از این عبور کنید و با ذائقه‌ی یک مرد مقدس، یعنی روح‌القدس خارج خواهید شد. اوه برادر!

۱۵۹. اوه، ای زن! از تفکر مدرن خود در مورد لباس پوشیدن بگذر. قبل از اینکه به خیابان و مقابل برادران خود بروی، از تفکر مدرن خود بگذر. شما زنان مسن قبل از

اینکه با لباس‌های تنگتان که از جلو و عقب کشیده شده است به خیابان بروید، فکر کنید. من منتقد نیستم، بلکه برادر شما هستم. من میان موت و حیات ایستاده‌ام و می‌دانم که چه می‌گویم. قبل از اینکه بیرون بروید، بدانید که بدنتان یک چیز مقدس است که خداوند به شما داده است. آن‌گونه لباس نپوشید، پیش از اینکه به خیابان بروید، ذهنتان را از فیلتر یک زن عاقل عبور بدهید و به یاد داشته باشید "هر که نظر شهوت بر شما اندازد، شما با او مرتکب زنا شده‌اید." ^{۵۰} این را به خاطر داشته باشید.

۱۶۰. و برادر! قبل از اینکه بخواهی برگردی و او را نگاه کنی. در یک نگاه، دوباره فکر خود را از فیلتر یک انسان عاقل عبور بده، آن‌وقت آن شوق و طعم مقدس در انجام کار درست بیرون خواهد آمد.

۱۶۱. توجه داشته باشید که اگر ذهن خود را از فیلتر یک زن عاقل عبور دهید، آن‌وقت که با پوشش یک زن مقدس بیرون خواهید آمد، درست است. بله برادر! شما با نگاه یک مرد مقدس بیرن می‌آیید. حال این فقط یک چیز است. هر کاری که انجام می‌دهید، آن را از فیلتر کلام خدا بگذرانید و ببینید که درست است یا نه.

۱۶۲. با پوشش یک زن مقدس بیرون بیایید، با موهای بلند و لباس شایسته، یک روح آرام و فروتن، نه با داد و بیداد و جنجال و فریاد. یک روح فروتن و آرام که گنجینه‌ای است از جانب خداوند. کتاب مقدس چنین گفته است. حال می‌خواهم از شما که در سراسر کشور هستید، چیزی بپرسم. می‌خواهیم چند دقیقه‌ی دیگر جلسه را به اتمام برسانیم.

۱۶۳. حال بیایید امشب همه‌ی ما امیال و اشتیاق خود را بررسی کنیم. و خواهید

^{۵۰} اشاره به انجیل متی ۵: ۲۸

دید که از چه فیلتری داشتید عبور می کردید. هر یک از ما که اینجا یا در سراسر کشور هستیم، خودمان را بیازماییم. خودتان را بیازمایید و ببینید که واقعاً در زندگی چه می خواهید. ببینید که برای چه می جنگید. بیازمایید که برای چه اینجا هستید، ببینید که برای چه به کلیسا می روید، چه چیزی شما را... این خوب است که به کلیسا بروید، اما فقط رفتن به کلیسا باعث نجات شما نخواهد شد. می بینید؟ چند لحظه خودتان را بیازمایید. بگویید: "آیا هدف من... من از چه نوع فیلتری دارم عبور می کنم؟" و اگر با کلام خدا مطابق نباشید و جان شما آن را به عمل نیاورد، یک جای کارتان اشتباه است، چون این اشتیاق و سلیقه‌ی شما را نشان می دهد، حیات... چه نوع حیاتی در شما وجود دارد. اگر یک حیات مقدس با بصیرت و قابل احترام باشد، به همان صورت خواهد آمد، اگر نه اشتیاقی دیگر یافته‌اید که از آن در حال عبور هستید. این کاملاً درست است. و اگر آن اشتیاق، کلام و اراده‌ی خداست، آن وقت می دانید که چه چیزی در شماست. چه چیزی است که این اشتیاق را جذب می کند. این نشان می دهد که شما بخشی از کلام هستید. کلام در شماست. به سمت کلام جذب می شود.

۱۶۴. چه چیزی آن را جذب می کند؟ بواسطه‌ی کلام خدا جذب می شود. چون شما بخشی از بدن خدا در این دوره هستید و اگر آن کلام در شماست، فقط می تواند بواسطه‌ی کلام جذب شود. روحی که به آن کلامی که در شماست، حیات می بخشد. کلام به تنهایی زنده نخواهد بود، به این دلیل است... آنانی که پدر به من بخشیده است، بر من خواهند آمد. و اگر من از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.^{۵۱} می بینید؟ متوجه می شوید؟ «پدر» را در دل خود بگذارید، بخشی از بدن مسیح که در جهان است، از پیش مقدر شده.

^{۵۱} اشاره به انجیل یوحنا ۱۲: ۳۳

۱۶۵. هر مردی که مسیحی راستین باشد و امروز تولد تازه داشته باشد، می‌داند از زمانی که یک پسر بچه یا یک دختر کوچک بوده، چیزی در درونش بوده که برای خدا اشتیاق داشته. شما تلاش کردید که به کلیساها و چیزهای دیگر پیوندید، ولی فایده‌ای نداشت. این چه بود؟ این همان کلام بود، شما دنبال یک فیلتر بودید و یک روز این در برابر چشمان شما برق زد. شما دیروز، امروز و تا ابدالآباد بودن مسیح را دیدید و این، آن اشتیاق را اقناع نمود؛ چون حیات در شما بود. شما را جذب می‌کرد. می‌بینید؟ حیات درون شما در حال کشیدن شماست. این... این می‌گوید که شما چه اشتیاقی دارید. شما دارید کشیده می‌شوید، نمی‌توانید توسط این و آن و یا دیگری کشیده شوید. شما باید آن فیلتر مناسب را پیدا کنید، چون انسان عاقلی هستید. می‌بینید؟

۱۶۶. اگر انسان عاقلی باشید از پیش برگزیده شده‌اید یا پیش از بنیان عالم از فیلتر عبور کرده‌اید.

۱۶۷. و اگر یک خادم فرقه‌ای این را می‌شنود، امیدوارم که فیلتر مرد عاقل را برگرد. اگر یک خادم فرقه‌ای، عاقل باشد، آن کوله‌ی فرقه‌ای را که مسلماً محکوم به فناست، کنار می‌اندازد؛ چرا که این کلام انسان است. او فیلتر کلام خدا را می‌پذیرد که نه زایل می‌شود و نه قاصر است و مطابق اشتیاق یک مرد مقدس است، مانند یعقوب. دنیا و تمام امیال دنیا و هر فرقه و هر شهرت را که در دنیا وجود دارد، قربانی می‌کند؛ جایی که می‌توانید یک اسقف یا یک کاردینال باشید و یا اینکه می‌توانید یک ناظر کشوری باشید، شبان کلیسای بزرگ یا هر چیز دیگری را کنار خواهید گذاشت. نه مثل عیسو که بخشی از دنیا بشوید، بلکه مثل یعقوب که همه چیز را می‌دهد تا آن حق مادرزادی را بدست بیاورد. فیلتر مرد عاقل. چون من اشتیاق و سلیقه‌ی مرد مقدس را به شما می‌دهم و این اقناع خواهد شد. این اقناع خواهد شد و آن شوق ابدی نیکوی خدا را اقناع خواهد نمود.

۱۶۸. یادتان باشد، شیطان اولین روزنه را در ذهن حوا و یا در افکار او ایجاد نمود تا طعم و و اشتیاق دانش و حکمت او از آن عبور کند.

۱۶۹. حال به این فکر کنید. در حال اتمام سخنانم هستم. شیطان اولین روزنه را ایجاد کرد، چون حوا تنها چیزی را که می‌توانست دریافت کند، کلام بود؛ روح بواسطه‌ی کلام خدا. او گفت: "مادامی که از این فیلتر تنفس کنی، هرگز نخواهی مرد؛ اما اگر از آن فیلتر تنفس بکشی، خواهی مرد." می‌بینید؟

۱۷۰. اما شیطان گفت: "تو در اینجا هیچ چیزی نمی‌دانی، ولی اگر کمی از این یکی استفاده کنی، خواهی دانست و مثل خدا خواهی شد." می‌بینید؟ "او درست و غلط را می‌داند، شما نمی‌دانید و اگر فقط کمی از این بچشی..." و او به شیطان اجازه داد که آن روزنه را ایجاد کند. فقط یک روزنه‌ی کوچک.

۱۷۱. حال می‌دانید که چه می‌گویم. می‌گویید چرا به زنان تعلیم نمی‌دهید که چگونه عطایا و چیزهایی مثل آن را دریافت کنند؟

۱۷۲. گفتم: "چطور می‌توانی به آنها چنین چیزی بیاموزی، وقتی هنوز الفبا را یاد نگرفته‌اند؟" تنها چیزی که لازم داشت، یک روزنه‌ی کوچک بود و حکمت دنیا را گرفت و زمانی که این کار را کرد، مرگ را در تمام خانواده قرار داد. او خواست حکمت را بچشد.

۱۷۳. حال، به فیلتر نظر کنید. این مسلماً اشتیاق و سلیقه‌ی او را توصیف خواهد نمود. اشتیاق او برای دنیا بود، این چیزی است که او داشت. امروز هم صادق است. آنها

دنیا و امور دنیا را دوست دارند. با صورت دینداری، اما قوت آن را انکار می‌کنند. ۵۲ می‌بینید! شیطان اجازه می‌دهد که آنها به زبان‌ها صحبت کنند، می‌گذارد فریاد بزنند و جلسات شفای الهی داشته باشند. او می‌گذارد که تمام این کارها را انجام دهند.

۱۷۴. خداوند فرمود: "بسیاری در آن روز به نزد من آمده، خواهید گفت: خداوند! آیا به نام تو دیوها اخراج نکردیم، آیا کارهای زیادی نکردیم؟ این کار را نکردیم؟" آنگاه بدیشان خواهد گفت: "هرگز شما را نشناختم، ای بدکاران!" ۵۳ زمانی که کلام درست در برابر شما قرار داده شد و شما آن فیلتر قدیمی دنیا را مکسید، می‌بینید که این اشتیاقی را که در دلتان بود، آشکار می‌کند.

۱۷۵. کبوتران نمی‌توانند لاشه بخورند، نمی‌توانند آن را بخورند. آنها کیسه صفرا ندارند. یک کلاغ می‌تواند مثل کبوتر دانه بخورد و هم بعنوان کلاغ از لاشه بخورد. می‌بینید؟ چون او ریاکار است، اما کبوتر مثل سایر پرندگان ساخته نشده است. به همین دلیل است که خدا خود را به صورت کبوتری در حال نزول از آسمان نشان داد. می‌بینید؟ او نمی‌تواند بوی مردار را تحمل نماید. او یک لاشخور نیست، او کیسه صفرا ندارد. نمی‌تواند آن را هضم کند، اگر آن را بخورد، خواهد مرد. یک کبوتر هرگز نیازی به حمام ندارد. بدن کبوتر چیزی را از درون دفع می‌کند. این حیات است که در کبوتر است. چیزی را تولید می‌کند که پره‌های او را تمیز نگه می‌دارد. یک مسیحی نیز چنین است، حیاتی در درون آنهاست که آنها را پاک نگه می‌دارد. این، حیات پالایش شده است.

۱۷۶. او! توجه کنید. حال به... به آن فیلتر نگاه کنید و مسلماً می‌توانید طعم و اشتیاق آن را به آنچه که امروز انجام می‌دهند، ببینید.

۵۲ اشاره به دوم تیمونائوس ۳:۵

۵۳ اشاره به انجیل متی باب ۷

۱۷۷. به این کلیسای مدرن نگاه کنید، به فیلتر آنها نگاه کنید. می‌توانید ببینید که آنها چه دوست دارند، ببینید که آنها چه یافته‌اند. دوست داشتن، آنها چه دوست دارند؟ دوشیزه‌ی لائودیکیه که به سمت داوری خدا درحال حرکت است. درست است. محبت، محبت کلیسا امروز از آن لائودیکیه است. یک تشکیلات بزرگ، یک چیز عظیم و محبوب، مردم خوش پوش، با فرهنگ، پر از حکمت، پر از شرارت و فریب به نام کلیسای مسیح. به آنها فقط یک کلمه باید گفت و آن «ضد مسیح» است، چون هر آنچه که مسیح تعلیم داد، آنها عملاً ضد همه‌ی آن هستند. درست است. آن قدر که بتوانند خودشان را آن گونه خطاب نمایند.

۱۷۸. حال امشب اگر شما افراد عاقلی باشید، چه در اینجا و چه خارج از اینجا یا هر جا که این پیغام می‌رود، اشتیاق و میل شما یک شوق مقدس و ذائقه‌ی کتاب مقدس است، نه یک ذائقه‌ی فرقه‌ای. چون شما با کلامی داوری خواهید شد که به شما می‌گویم جانتان را از فیلتر آن عبور دهید. و با رد کردن یک کلمه از آن و اجازه ندادن عبور جان شما از آن، ناکام خواهید بود. "انسان نه به محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد."

۱۷۹. این به درون شما آورده خواهد شد، پیش برگزیده. زمانی که کلام بر شما بدمد، روح او آن کلام را به حقیقت، زنده می‌سازد و خواهید دید که عیسای مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است.

۱۸۰. فرقه‌ی دنیا! کوله‌ی مذهبی را ترک کنید. آن را مثل آن بسته‌ی سیگار در جنگل کنار بگذارید و کلام را بگیرید که مسیح است. او خون حیات ابدی را می‌بخشد و برای هر کس که آن را بگیرد، آن را حفظ می‌کند. حیات ابدی.

۱۸۱. کلام، اگر از پیش برگزیده باشید، آن را می‌بینید. هیچ راهی نیست که آن را از شما مخفی کرد. به آنجا نگاه می‌کنید و می‌گویید: "این در برابر من خیلی واضح است. به آن نگاه می‌کنم. اینهاش دارم درست به آن نگاه می‌کنم، آن را می‌بینم. اینهاش کلام، هر کلام، کلمه به کلمه در آن زندگی کردن."

۱۸۲. حال شما گواه و نشانه‌ی روح القدس را یافته‌اید. می‌بینید؟ ذائقه‌ی یک مرد یا زن مقدس، آنها می‌خواهند زندگی کنند. آنها حیات ابدی را یافته‌اند و چون این کلام به آنها جان بخشیده است. آنها زنده هستند. فیلتر یک انسان عاقل و ذائقه‌ی یک انسان مقدس.

۱۸۳. مثل آن کارخانه‌های سیگار، تحت یک فریب، دنیا را برنگیرید؛ بلکه فیلتر یک انسان عاقل واقعی را برگیرید. آن نفسی را که استنشاق می‌کنید، پالایش کنید. غذایی را که می‌خورید، هر چه که هستید، آن را بوسیله‌ی کلام خدا استنشاق کنید، چون او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است.

۱۸۴. و می‌دانم که چه باشیم و چه نباشیم... ایمان دارم که هستیم. اگر باشیم، کسی در دنیا هست که بخشی از بدن مسیح است و فقط با کلام خدا زندگی می‌کند، هر کلامی که از دهان خدا برای هر دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، صادر می‌شود.

۱۸۵. و نمی‌توانم جایی را ببینم که فرقه... آن کلام به وضوح در کتاب مقدس گفت که این اتفاق می‌افتد. چه چیزهایی خواهد بود که ما اکنون در آن زیست می‌کنیم. من نمی‌توانم جایی را ببینم که چیز دیگری جز این باشد.

۱۸۶. ای کلیسا! من باید یک روز با شما در داوری بایستم، از من دور باد که تابحال چیز غلطی به شما گفته باشم تا محبوب شوم، آن را نمی‌خواهم. اگر به میل و

خواست من باشد، خواست انسانی من، اسلحه‌ی شکاری‌ام را برمی‌دارم، به جنگل می‌روم، برای خودم یک کلبه می‌سازم و برای مابقی عمرم به تله‌گذاری مشغول می‌شوم. رو به پیری هستم. خسته و کوفته هستم، اما نمی‌توانم آن را ترک کنم. یک چیزی درون من وجود دارد که مرا می‌کشد. وای بر من اگر حقیقت و تمام حقیقت را نگویم. من باید بدون توجه به اینکه دیگران چه می‌گویند، در حضور خدا بایستم. من در حضور خدا مسئول هستم.

۱۸۷. و کاملاً ایمان دارم اموری را که موعظه می‌کنم، حقیقت است. برادر! نه بخاطر اینکه من آن را موعظه می‌کنم، خیر قربان! خدا قلب مرا می‌شناسد که چقدر دوست دارم در بین جماعت بنشینم و به یک موعظه‌ی مسح شده گوش کنم. این چقدر برای من ساده‌تر است. مسلم است، چون من هم مانند کسی که پشت منبر است، حیات ابدی را دارم. من هم بخشی از آن هستم، درست مانند او، من هم به همان ملکوت می‌روم و همان مزایا را دارم. چقدر برای من ساده است که در بین جماعت بنشینم و این خدمات و آسیب‌ها را متحمل نشوم. چقدر این ساده خواهد بود. درحالی‌که من تمام شب نمی‌خوابم، شاید یک ساعت یا یک ساعت و نیم، تمام شب با چیزهایی که پیش می‌آید در حال کشتی گرفتن هستم، چقدر برای من ساده است که این کار را نکنم و صبح روز بعد اسلحه و قلاب ماهیگیری را بردارم و به ماهیگیری یا شکار بروم. این چقدر ساده است. خداوند به من کمک کند تا هرگز جایگاه خدمت خود را ترک نکنم، بلکه صادق و وفادار نسبت به آن بمانم و برای شما فیلتر انسان عاقل را فراهم سازم که ذائقه‌ی یک انسان مقدس را به شما خواهد داد.

۱۸۸. فیلتر انسان عاقل، آب‌های انفکاک، این تطهیرسازی از گناه است، این کلام خداست و مرد عاقل، مردی که می‌داند باید در برابر خدا بایستد، می‌داند که باید برای

هر کلام از کتاب مقدس پاسخگو باشد. این، آن اشتیاقی را که در قلب شماست، اقناع می‌سازد. خداوند ما را یاری کند تا چنان‌که سرهایمان را خم می‌کنیم، آن را دریافت کنیم.

۱۸۹. خداوند عزیز! یک یا دو ساعت دیگر سپری شد، اکنون زمان جلو رفته، این پیغام ثبت شده و به تاریخ می‌پیوندد. اکنون همه‌ی ما باید نسبت به این پاسخگو باشیم، هر حرکتی که کرده‌ایم، هر حرفی که زده‌ایم، هر فکری که از ذهن ما عبور کرده، همچنان در حال ثبت شدن است و تا زمانی که زندگی به اتمام برسد، ثبت خواهد شد و ما در روز داوری پاسخگو خواهیم بود.

۱۹۰. اوه خداوند! خالق عظیم آسمان و زمین! کسی که ما به او ایمان داریم! برای مردان این دوران دعا می‌کنم. خداوند عیسی! همراه آنها برای خودم دعا می‌کنم تا تو فیلتر خود را نگه داری و اگر چیزی موهن می‌گویم... خداوند! در قلب خویش این را نمی‌دانم، دعا می‌کنم که اگر اشتباه است، من کلامت را برگیرم و به آن پردازم، پس مرا عفو نما.

۱۹۱. لیکن ای خداوند! وقتی آنجا در جنگل با من سخن گفستی، می‌دانی که از صبح، نمی‌توانستم آن را از فکر خود بیرون کنم. این را چنان‌که از تو می‌آید، پذیرفتم. پس خدای پدر! اکنون آن را گفته‌ام و دعا می‌کنم اجازه دهی، چنان باشد که فکر می‌کردم. یک مرد عاقل اگر فکری داشته باشد، باید بداند که روزی در حضور خدا خواهد ایستاد، پس هرگز چیزی که بر خلاف یا در تضاد با کلام خداست، در جان خویش وارد نسازد.

۱۹۲. پدر! ما این را متوجه شدیم، نه اینکه ما متفاوت باشیم، بلکه از آنجا که من

اینها را با تشکیلات امروز مقایسه می‌کردم. خداوند! روزی مرا نسبت به قلبم داوری خواهی نمود. خدایا! دعا می‌کنم که بینی هدفم این نیست که متفاوت باشم، بلکه می‌خواهم صادق باشم، یا سعی کنم که صادق باشم. می‌خواهم بدانم که به خون تو خریداری شده‌ام و این را از کران تا کران حفظ کنم. بسیاری از ایشان نیز اکنون این را پذیرفته‌اند و ایمان آورده‌اند.

۱۹۳. و خداوند آسمان! باشد تا هیچ یک از ایشان منحرف نشوند. من فیلتر گناه، یعنی آب تفکیک کننده، خون عیسای مسیح، کلام مجسم شده را در برابر هر یک از ایشان قرار می‌دهم. عطاکن ای خداوند! باشد تا روح القدس از طریق هر وعده‌ات در جان ما ریخته شود و باشد تا ما نمایندگان زنده‌ی عروس عیسای مسیح، در زمان چشم‌ها و دیدن نور شامگاه باشیم، چون این را به نام عیسای مسیح تقدیم می‌کنم. آمین!

۱۹۴. او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] به این ایمان دارید؟ ["آمین!"] اگر با موعظه‌ی «فیلتر یک انسان عاقل» حرف اشتباهی زده‌ام، دیگر نمی‌توانم آن را بگویم. من تحصیلاتی ندارم، باید فقط آنچه را که بر من می‌آید، بازگو کنم. و زمانی که آن را آنجا دیدم، با خود گفتم: "چه نوشته‌ی متظاهران‌های."

۱۹۵. «فیلتر یک انسان عاقل!» اوه خدای من! این بیشتر از این حرف‌هاست؛ یک مرد عاقل اصلاً از آن استفاده نمی‌کند. مسلماً خیر. می‌بینید؟ این اشتیاق و ذائقه‌ی یک مرد سیگاری است. درست است. چون باید این را داشته باشد تا اشتیاق خویش را اقع نماید. اما یک مرد عاقل واقعی می‌داند که جان او به داوری می‌رود، پس اشتیاق خویش را با کلام خدا پالایش می‌کند. "هر آن که پدر به من بخشید، بر من خواهند

آمد.^{۵۴} او به هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌گردد و آبی که ما را از گناه جدا می‌سازد، زندگی می‌کند. چون زمانی که بواسطه‌ی کلام می‌آید، می‌بینیم که بی‌ایمانی نسبت به آن یعنی گناه. پس فقط به آن ایمان می‌آوریم و پیش می‌رویم. این جدایی از گناه است. او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

دوستش دارم، دوستش دارم
(دست‌هایمان را به سوی او برافرازیم.)
چونکه نخست او مرا دوست داشت
و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۱۹۶. او چه گفت؟ "به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید، اگر محبت یکدیگر را داشته باشید."^{۵۵} حال همین‌طور که این سرود را می‌خوانیم به یکدیگر دست بدهید. برادران! من هم دوستتان دارم.

دوستش دارم، دوستش...
(برای این که بدانید...)
چونکه نخست او مرا دوست داشت
و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۱۹۷. حال، فیلتر انسان عاقل را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] برادر!
خواهر! وقتی فردا به خیابان می‌روید تا دست در دست دنیا بگذارید، آیا فیلتر مرد عاقل را یافته‌اید؟ وقتی به شما دین خروش می‌گویند، آیا فیلتر مرد عاقل را یافته‌اید؟ وقتی یک نفر

^{۵۴} اشاره به انجیل یوحنا باب ۶

^{۵۵} انجیل یوحنا ۱۳: ۲۵

چیز بدی علیه شما می گوید، آیا فیلتر مرد عاقل را یافته اید؟ می بینید؟ در برابر بدی نیکویی کنید. برای آنانی که از روی دشمنی از شما استفاده می کنند، دعا کنید؛ همچنین برای آنانی که به شما جفا می رسانند. آن وقت است که دارید از فیلتر مرد عاقل استنشاق می کنید.

۱۹۸. وقتی با یکدیگر دست می دهیم، اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، مثل محبوبان در خداوند، این خوب است؛ اما آیا می توانید منفوری را نیز دوست بدارید؟ این فیلتر انسان عاقل است. این روح مسیح است که در شماست. دوست داشتن کسانی که شما را دوست ندارند. آن وقت است که شما پاداش خدا را دارید. اما حال، اگر آن را بعنوان یک فریضه بعمل آورید، هنوز فیلتر انسان عاقل را ندارید. شما فقط در چرخه ی دوم قرار گرفته اید، ولی اگر این از قلب شماست که او را دوست بدارید، آن وقت از فیلتر انسان عاقل استنشاق می کنید. و این ذائقه ی یک انسان عاقل را اقتناع می نماید که می داند شما با تمام قلبتان، همه چیز و همه کس را بخشیده اید. مهم نیست که چه اتفاقی افتاده باشد. آیا او عالی نیست؟

... نخست او مرا دوست داشت

و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

در این نور گام برمی داریم، یک نور زیبا

از جایی می آید که شبنم روشنایی و مرحمت است

به اطراف ما بتاب، در روز و در شب

عیسی، نور جهان!

در این نور گام برمی داریم، یک نور زیبا

از جایی می آید که شبنم روشنایی و مرحمت است

به اطراف ما بتاب، در روز و در شب

عیسی، نور جهان!

بیایید، ای تمام مقدسین نور! و اعلام کنید

عیسی، نور جهان!

سپس زنگ‌های آسمان به صدا در می‌آید

عیسی، نور جهان!

در این نور گام برمی‌داریم، یک نور زیبا

از جایی می‌آید که شبنم روشنایی و مرحمت است

به اطراف ما بتاب، در روز و در شب

عیسی، نور جهان!

(این را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"])

در این نور گام برمی‌داریم، یک نور زیبا

از جایی می‌آید که شبنم روشنایی و مرحمت است

به اطراف ما بتاب، در روز و در شب

عیسی، نور جهان!

(این را دوست دارم.)

ایمانم تو را می‌نگرد

تو ای بره‌ی خدا!

حال دعای مرا بشنو

گناهم را بردار...

(خداوند! از طریق کلام مرا پالایش کن.)

بگذار از امروز کاملاً از آن تو باشم

(فکرش را بکنید، پالایش شده توسط کلام، کاملاً از آن تو)
وقتی در پیچ و خم تاریک زندگی هستم
و غم و اندوه مرا احاطه می کند
تو هادی من باش
تاریکی را به روشنی امر کن
هراس غم را پاک کن
نگذار سرگردان باشم و از تو دور شوم
[برادر برانهم شروع می کند به زمزمه‌ی «ایمانم تو را می نگرد»].
قلب ضعیفم
و حیرت الهام بخش من
اوه، تاریکی را به روشنی امر نما
و هراس غم را پاک کن
اوه، بگذار تا از امروز کاملاً از آن تو باشم

۱۹۹. اوه خدای عزیز! دوست داریم تا برایت سرود بخوانیم. چون آنجاست که احساس خود را بیان می کنیم، تمام جماعت، چنان که تو کلام حیات را بر ما می دهی، بسیار شکرگزارت هستیم، ای خداوند! و سرود ما را بپذیر، آیا می پذیری ای خداوند؟ این اشتیاق ماست که با فیلتر خدا پالایش شویم و هر روز در نور گام برداریم. در نور انجیل.

و هر روز طریقمان را از محبت پر ساز
همان طور که ما با کبوتر آسمانی گام برمی داریم
بگذار تا در تمام مدت، با سرود و لبخند گام برداریم
هر روز طریقمان را از محبت پر ساز

۲۰۰. این را عطا کن، ای خداوند! اکنون ما را با هم مبارک بساز. بگذار تا فیض و رحمت تو با ما باشد. بیماران و مبتلایان سراسر کشور را شفا بده.

۲۰۱. امشب برای برادر کاگینز^{۵۶} متشکریم که اجازه دادی بیمارستان را ترک کند و به سلامتی به منزل برود. برای تمام کارهایی که کرده‌ای، تو را شکر می‌کنیم. برای قوت خودمان که احساس می‌کنم امشب بنا شده‌ام.

۲۰۲. برای پیغام امشب تو را شکر می‌کنیم. خداوند! من... من به درستی این کار را انجام ندادم، ولی دعا می‌کنم، ای خداوند! تا تو این را در نظر مردم درست کنی، تا آنها بدانند که هدف و منظور این پیغام چه بود. و ای خداوند! در آن جلال بیاب تا ما این درک را داشته باشیم که باید به نان کلام و نه هیچ چیز دیگر زیست کنیم. پالایش شده از جانب خدا، تنها برای فرزندان او، این یعنی جماعت جدا شده. این برای هیچ کس دیگری نیست، این تنها از آن ایشان است، برگزیدگان. چنان که آب انفکاک گوساله‌ی سرخ، تنها از آن جماعت اسرائیل بود.^{۵۷} پدر! می‌دانیم که این نان تنها از آن گوسفندان است. عیسی گفت: "نان فرزندان را گرفتن و بر نزد سگان انداختن جایز نیست." و زن گفت: "بلی خداوند! ما می‌خواهیم از خورده‌ی آنها بخوریم." ^{۵۸} و ما امشب چنین حسی داریم. خداوند! ما تمام آنچه را که می‌توانی به ما بدهی، می‌خواهیم؛ زیرا برای دریافت بیشتر از تو، گرسنه و تشنه هستیم.

۲۰۳. عطا کن که گرسنگی ما برطرف شود و اشتیاق ما آشکار گردد، زیرا ای پدر! می‌خواهم که اشتیاق یک مرد عاقل را داشته باشم و آن مرد عاقل، عیسی مسیح

^{۵۶} Brother Coggins

^{۵۷} اشاره به اعداد ۲: ۱۹

^{۵۸} اشاره به انجیل متی ۱۵: ۲۷-۲۶

بود و اشتیاق او انجام اراده‌ی پدر بود، که کلام بود. پدر! این را به ما عطا کن. این را در نام او می‌طلبیم. آمین! اکنون درحالی که سرود پایانی را می‌خوانیم، سرپا بایستیم. «نام عیسی را بر خود بگیر.»

۲۰۴. خارج از اینجا، هر جا که هستید، هر جایی که این پیغام امشب شنیده شد، همان‌طور که جلسه را در دعا به اتمام می‌رسانیم، خدا با شما باشد. هر یک از شما خارج از اینجا! امیدوارم به همان اندازه‌ای از شنیدن آن لذت برده باشید که من از آوردن پیغام لذت بردم. ایمان دارم که خداوند این را در قلب‌های شما گذاشته و تفسیر درست آن را به شما می‌دهد.

۲۰۵. و شما کسانی که اینجا در بین حضار هستید! این دستمال‌ها را اینجا گذاشته‌اند، من بر آنها دست گذارده‌ام و دعا می‌کنم که خدا تک تک شما را شفا ببخشد، تا هیچ بیماری در بین ما نباشد و شما ببینید که خدا چگونه به دعایتان پاسخ می‌دهد.

۲۰۶. وقتی دور هم جمع می‌شویم... "زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم." ^{۵۹} این وعده‌ی اوست.

۲۰۷. پس ما منقسم نشده‌ایم. ما یک نفر هستیم، همه‌ی ما یک هستیم، در مسیح عیسی و هر یک برای دیگری دعا می‌کنیم. شما برای من دعا کنید، چنان‌که من برایتان دعا می‌کنم و تا دیدار بعدی خدا به شما برکت بدهد.

۲۰۸. و اطمینان دارم که شما... شما که نزدیک اینجا زندگی می‌کنید، به اینجا

آمده و در خیمه با شبان خوبان برادر نویل ملاقات می‌نمایید. آنها به خوبی پذیرای شما هستند برادر مان و افراد خوبی که اینجا در خیمه هستند.

۲۰۹. اگر نزدیک به برادر جونیور جکسون یا سایر کلیساها در سراسر کشور هستید، در نیویورک^{۶۰} و جاهای مختلف دیگر که جلساتشان را برگزار می‌کنند، در آریزونا و کالیفرنیا،^{۶۱} اگر در آنجا هستید، به آن کلیساها بروید. دعای ما این است که شما دوباره به اینجا برگردید و بگذارید تا شبان به شما کمک کند تا بیشتر در مورد خداوند عیسی بدانید.

۲۱۰. همچنان که سرود «نام عیسی را بر خود بگیر» را می‌خوانیم خدا به شما برکت بدهد.

نام عیسی را بر خود بگیر

فرزند غم و ماتم!

به تو شادی و تسلی خواهد داد

[برادر برانهام با یک نفر روی جایگاه صحبت می‌کند].

(ادامه دهید.)

نام پر بها، نام پر بها (اوه چه زیبا!)

امید جهان و شادی آسمان

نام پر بها، نام پر بها

امید جهان و شادی آسمان

^{۶۰} New York شمال شرقی آمریکا

^{۶۱} California جنوب غربی آمریکا

۲۱۱. امشب به جماعت که نگاه می‌کنم، برادر استیل بیلر^{۶۲} را می‌بینم برادر پالم^{۶۳} و خیلی‌های دیگر، برادر جی. تی.^{۶۴} و خیلی از خادمینی که اینجا ایستاده‌اند و نمی‌توانم همه را نام ببرم. ای کاش همه‌ی شما را این بالا داشتم و همه‌ی شما جماعت را مرخص می‌کردید، یا کاری انجام می‌دادید. متوجه هستید؟ این طور نیست؟ می‌دانم که شما قلبی مسیحی دارید و می‌دانیم که باید... همه‌ی ما در مسیح عیسی یک هستیم.

۲۱۲. حال همین طور که سرود می‌خوانیم، این را به خاطر بسپاریم، همین طور که برادر مارتین ما را با دعا بدرقه می‌نماید، می‌خواهم که... این برادر ایرال مارتین^{۶۵} است، به گمانم از آرکانزاس یا میسوری^{۶۶} [برادر ایرال مارتین می‌گوید: "میسوری."] او آنجا یک کلیسا دارد.

۲۱۳. و متوجه این برادر دیگر در اینجا شدم، نامش را به خاطر نمی‌آورم، بریور^{۶۷} امروز صبح اینجا بود، به گمانم امشب نیز اینجا باشد. بله، او را می‌بینم که آنجا ایستاده، برادر بریور. قول داده‌ام که بروم و کلیساهای آنها را تقدیس نمایم، یک روز آنجا خواهم رفت. به یاری خداوند، اگر بتوانم. حالا بند بعدی را می‌خوانیم:

در نام عیسی خم شده

در برابر پایش به خاک می‌افتیم

شاه شاهان در آسمان، او را تاجگذاری می‌کنیم

وقتی سفر عمر کامل شود

Brother Estle Beeler ۶۲

Brother Polmer ۶۳

Brother J. T. ۶۴

Earyl Martin ۶۵

Missouri / Arkansas شرق میانه آمریکا ۶۶

Brewer ۶۷

نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
(حالا این را بخوانیم.)
در نام عیسی خم شده
در برابر پایش به خاک می افتیم
شاه شاهان در آسمان، او را تاجگذاری می کنیم
وقتی سفر عمر کامل شود
نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
اوه، نام عیسی را بر خود بگیر
تا در هر دمی تو را محافظت نماید
(حال گوش کنید.)
وقتی وسوسه ها شما را احاطه می نمایند
(باید چکار کنید؟)
آن نام مقدس را در دعا زمزمه کنید
نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
نام پر بها، نام پر بها
امید جهان و شادی آسمان
(سرهایمان را خم کنیم.)

نام پر بها، نام پر بها

امید جهان و شادی آسمان

نام پر بها... (تعمید یافته در آن، دعا در آن، اوه چه زیبا!)

امید جهان و شادی آسمان

برادر مارتین! [برادر مارتین دعا می کند.]